



سخن مؤلفان

به نام خدای چشمپوش مهربان

کتاب ادبیات میکروطبقه‌بندی فارسی ۳ شامل درس‌نامه و پرسش‌هایی از کتاب درسی سال دوازدهم است. این کتاب با هدف آموزش و سنجش و آماده‌سازی دانش‌آموزان و در ادامه کتاب‌های پایه دهم و یازدهم نوشته شده است.

ساختار کتاب

ساختار کتاب شامل هشت فصل به این ترتیب است: ادبیات تعلیمی، ادبیات پایداری، ادبیات غنایی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و ادبیات جهان.

هر فصل شامل چند درس است و در هر درس این بخش‌ها را می‌خوانی:

- در جریان درس: گفتاری‌ست برای معرفی بخش‌های مختلف هر درس
- زیر نظر: در این قسمت، مهم‌ترین مباحث هر درس به تفکیک قلمروهای سه‌گانه تحلیل متن (زبانی، ادبی و فکری) معرفی شده‌اند.
- معنی واژه: این‌جا معنی واژه‌های هر درس به تفکیک در دو بخش «واژه‌نامه» و «متن درس» بررسی شده‌اند.
- املا: در این بخش، واژه‌های دارای اهمیت املایی آمده‌اند. این واژه‌ها در دو بخش «واژگان هم‌آوا و متشابه» و «واژگان تک‌املا» معرفی شده‌اند. همین‌طور، در بخش «واژگان تک‌املا» هم‌خانواده واژگان نام‌برده هم، بررسی شده است. واژگان هم‌آوا با نشانه «~» و واژگان هم‌خانواده با نشانه «←» نشان داده شده‌اند.
- زبان فارسی: شامل بررسی نکات زبانی که مطابق با کتاب درسی در برخی درس‌ها آمده است.
- آرایه‌های ادبی: شامل معرفی و توضیح تعدادی از آرایه‌ها که مطابق با کتاب درسی در برخی درس‌ها آمده است.
- تاریخ ادبیات: شامل معرفی آثار، شخصیت‌ها و اطلاعات ادبی
- مفاهیم: در این بخش، ابیات و عبارات مهم متن درس‌ها و همین‌طور - در صورت وجود - ابیات و عبارات بخش «کارگاه متن پژوهی» معرفی و مفهوم آن‌ها بررسی شده است.

پرسش‌ها

- آزمون‌های سراسری: با توجه به تغییر نظام آموزشی، پرسش‌های اندکی از کنکورهای سال‌های گذشته قابل استفاده و تطبیق با کتاب‌های درسی جدیدند. این پرسش‌ها در درس‌های مربوط به خود آمده‌اند.
- سؤالات تألیفی: با هدف پوشش دادن همه موضوعات و درس‌نامه‌های کتاب درسی، به تعداد کافی پرسش‌های تألیفی ناب طرح شده‌اند.

پاسخ‌نامه تشریحی

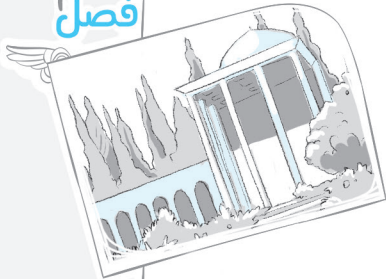
- شرح پاسخ: شامل معرفی و شرح گزینه درست
- بررسی سایر گزینه‌ها: شامل توضیح دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها
- به اضافه توضیحاتی: شامل تأکید بر نکات خاص و مهم در تشخیص پاسخ درست

امیرنجات شجاعی - مهدی نظری

adabijat@yahoo.com

فهرست

فصل ۱



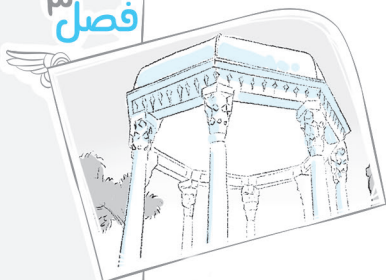
درس یکم: ستایش / شکرِ نعمت / گنجِ حکمت (گمان)	۱۰
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۱۵
پاسخ‌های تشریحی	۲۶
درس دوم: مست و هُشیار / شعر خوانی (در مکتب حقایق)	۳۱
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۳۴
پاسخ‌های تشریحی	۴۲

فصل ۲



درس سوم: آزادی / گنجِ حکمت (خاکریز)	۴۶
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۴۹
پاسخ‌های تشریحی	۵۴
درس پنجم: دماوندیّه / روان خوانی (جاسوسی که الاغ بود!)	۵۶
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۶۱
پاسخ‌های تشریحی	۶۹

فصل ۳



درس ششم: نی‌نامه / گنجِ حکمت (آفتاب جمال حق)	۷۳
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۷۷
پاسخ‌های تشریحی	۹۲
درس هفتم: در حقیقت عشق / شعر خوانی (صبح ستاره‌باران)	۹۷
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۱۰۲
پاسخ‌های تشریحی	۱۱۶

فصل ۴



درس هشتم: از پاریز تا پاریس / گنجِ حکمت (سه مرکب زندگی)	۱۲۴
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۱۲۹
پاسخ‌های تشریحی	۱۳۹
درس نهم: کویر / روان خوانی (بوی جوی مولیان)	۱۴۳
پرسش‌های چهارگزینه‌ای	۱۵۰
پاسخ‌های تشریحی	۱۶۱

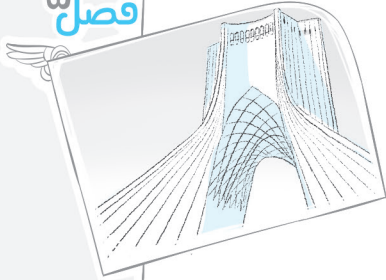
ادبیات تعلیمی

ادبیات پایداری

ادبیات غنایی

ادبیات سفر و زندگی

فصل ۵



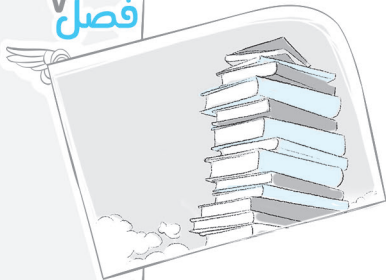
۱۶۶	درس دهم: فصل شکوفایی / گنج حکمت (تیرانا!)
۱۶۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۷۶	پاسخ‌های تشریحی
۱۷۹	درس یازدهم: آن شب عزیز / شعر خوانی (شکوه چشمان تو)
۱۸۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۸۹	پاسخ‌های تشریحی

فصل ۶



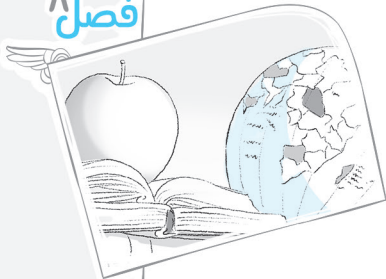
۱۹۲	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / گنج حکمت (به جوان مردی کوش)
۱۹۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۱۱	پاسخ‌های تشریحی
۲۱۵	درس سیزدهم: خوان هشتم / شعر خوانی (ای میهن!)
۲۱۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۲۷	پاسخ‌های تشریحی

فصل ۷



۲۳۱	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ / گنج حکمت (کلان تر و اولی تر!)
۲۳۵	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۴۶	پاسخ‌های تشریحی
۲۵۱	درس شانزدهم: کباب غاز / روان خوانی (ارمیا)
۲۵۶	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۶۳	پاسخ‌های تشریحی

فصل ۸



۲۶۷	درس هفدهم: خنده تو / گنج حکمت (مسافر)
۲۶۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۷۲	پاسخ‌های تشریحی
۲۷۳	درس هجدهم: عشق جاودانی / روان خوانی (آخرین درس) / نیایش
۲۷۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۸۲	پاسخ‌های تشریحی



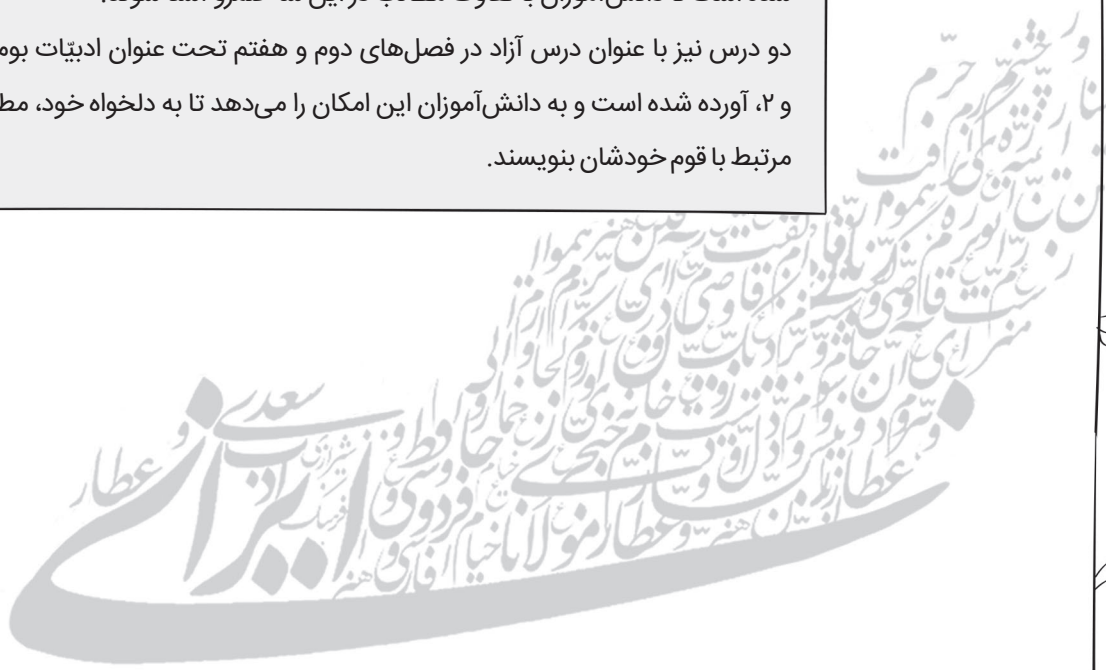
اینفوگرافی فارسی ۱۲

کتاب درسی فارسی (۳) نظام جدید شامل هشت فصل، ۱۷۸ صفحه و ۱۸ درس می‌باشد. رویکرد کتاب فارسی دوازدهم، بر بنیاد عالم یعنی شکوفایی فطرت الهی استوار است که در چهار پهنه «خود، خلقت، خلق و خالق» در فصول ادبیات تعلیمی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و ادبیات جهان سامان یافته است.

ساختار کتاب به این صورت می‌باشد که پس از پیشگفتار و قبل از شروع فصل اول، یک ستایش تحت عنوان «ملکا ذکر تو گویم» و همچنین در پایان کتاب و پس از آخرین فصل نیز یک نیایش قرار گرفته است.

هر فصل شامل دو درس به عنوان درس اصلی است و بخش‌هایی با عنوان‌های گنج حکمت، روان‌خوانی و شعرخوانی در میان دروس اصلی کتاب گنجانده شده است. در میان این مطالب نیز، بخش کارگاه متن‌پژوهی آورده شده است. در این بخش، دانش‌آموزان می‌توانند با حل تمرین‌هایی مهارت خود را در پاسخ‌دهی به سؤالات و مطالب درس بیازمایند. سپس سؤالاتی در قالب سه قلمروی زبانی، ادبی و فکری آورده شده است تا دانش‌آموزان با تفاوت مطالب در این سه قلمرو آشنا شوند.

دو درس نیز با عنوان درس آزاد در فصل‌های دوم و هفتم تحت عنوان ادبیات بومی ۱ و ۲، آورده شده است و به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد تا به دلخواه خود، مطلبی مرتبط با قوم خودشان بنویسند.

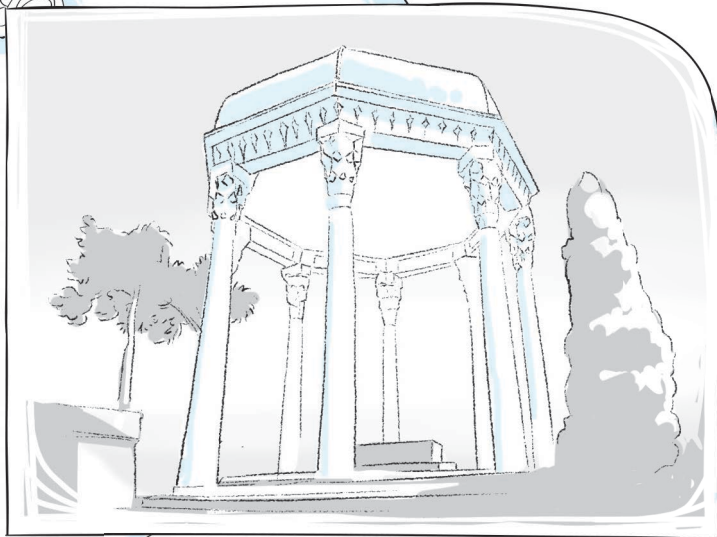


بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است
بیت ساقی که در این کتاب است

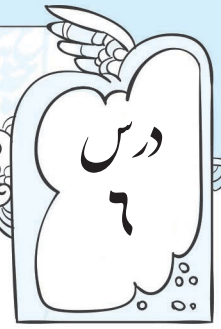
فصل

پایه دوازدهم

ادبیات غنایی



در این فصل متن‌های عاشقانه و عرفانی مهمی را می‌خوانیم. موضوع این متن‌ها بیان عواطف و احساسات شاعر یا نویسنده دربارهٔ محبت، عشق، شادی و برخی مفاهیم عمیق عرفانی است. به آثاری (شعر یا نثر) که چنین درون‌مایه‌ای دارند، «ادبیات غنایی» گفته می‌شود. ادبیات غنایی، اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را بیان می‌کند. در ادبیات فارسی، موضوع‌های غنایی با مفاهیمی همچون: عشق، عرفان، مرتبه، مناجات و گلایه و شکایت، معمولاً در قالب‌های شعری غزل، مثنوی و رباعی و نیز در قالب نثر نوشته می‌شود.



نی نامه النج حکمت (آفتاب جمال حق)

در جریان درس

جریان درس ششم شامل یک مثنوی عرفانی و یک حکایت با مضمون عارفانه است. عاشقانه و عرفانی، با توصیه به خاموشی در حضور نامحرمان وادی عشق، پایان می‌یابد.

آفتاب جمال حق

عنوان «گنج حکمت» از درس ششم است. پیام حکایت این است که حضور در محضر معشوق حقیقی با دل‌بستگی به دنیا و خواسته‌های دنیوی در تقابل است.

زیر نظر

در قلمرو فکری: توجه به واژه‌های نمادین «نی» و «نیستان» و تأثیر آن‌ها بر فضای شعر، توجه به مفاهیم مهمی مانند این‌که «حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند، بازگشت به اصل، این‌که ظاهر آینه باطن است، این‌که هر کسی لیاقت و ظرفیت درک عشق را ندارد، سوزاندگی و شورآفرینی عشق، این‌که عشق، هم درد و هم درمان است، دشواری‌های راه عشق و خاموشی عارفانه»

نی نامه

این شعر از ابتدای دفتر نخست کتاب مثنوی معنوی به قلم جلال‌الدین محمد مولوی انتخاب شده است. شاعر در این مقدمه، «نی» را نماد عاشق هجران‌دیده و دور از وطن معرفی می‌کند که به دنبال هم‌دردی می‌گردد تا از رنج عاشقی برای او بگوید. شعر، پس از بیان مفاهیم گوناگون و بسیار مهم

هنگام مطالعه و مرور درس ششم، در قلمروهای سه‌گانه تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

در قلمرو زبانی: توجه به معانی و کاربردهای مختلف واژه «دستور»، توجه به معانی مختلف حرف «را» در گفتار ادبی، توجه به نقش‌های دستوری در جمله

در قلمرو ادبی: یادآوری جناس تام (همسان) و بررسی نمونه‌های آن در «نی‌نامه»، معرفی آرایه «اسلوب معادله»

معنی واژه

واژه‌نامه

اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی
ایدونک: ایدون که؛ ایدون: این چنین
بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آن‌ها به سوی حق، گند است.
بی‌گاه شدن: فرارسیدن هنگام غروب یا شب
پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، حجاب
تاب: فروغ، پرتو
ترباق: پادزهر، ضد زهر
حریف: دوست، همدم، همراه
حسب: برابر، اندازه، برطبق
خوش‌حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.

دستور: اجازه، راهنما، وزیر

دمساز: مونس، همراز، دردآشنا

سور: جشن، عروسی

شرحه‌شرحه: پاره‌پاره؛ شرحه: پاره‌گوشتی که از درازا بریده باشند.

شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآرند.

ظن: گمان، پندار

مستغرق: مجذوب، شیفته؛ مستغرق گشتن: حیران و شیفته شدن

مستمع: شنونده، گوش‌دارنده

مستور: پوشیده، پنهان

نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند



متن درس

<p>دیروز: بی‌نوا و درویش تجلی: هویدا شدن، نمایان شدن جفت: همراه حضرت: ۱- قرب، حضور ۲- آستانه درگاه</p>	<p>دیر شدن روز: تباہ و بیهوده شدن روزگار (کنایه) رهنمون: راهنما فرزانه: عاقل، خردمند قرب: نزدیک شدن معکوس: وارونه</p>
--	---

املا

واژگان هم‌آوا و متشابه

<p>اسرار (رازها) ← سرّ ~ اصرار (پافشاری) ← مُصرّ سور (جشن، ضیافت) ~ صور (شیپور) قرب (نزدیک شدن) ~ غرب (یکی از جهات)</p>	<p>فراق (جدایی) ← تفریق ~ فراغ (آسودگی) ← فراغت ظن (گمان) ← مظنون ~ زن (جنس مؤنث) مستور (پوشیده) ← ستر، ستّار ~ مسطور (نوشته‌شده) ← سطر</p>
---	---

واژگان تک املا

<p>مستغرق (غوطه‌ور شونده، فرورونده در آب) ← غرق مصدق (نمونه) ← صدق، تصدیق، صادق، صداقت تربیاق (پادزهر)</p>	<p>شرحه شرحه (پاره‌پاره) ← تشریح معکوس (وارونه) ← عکس حضرت (قرب، آستانه درگاه) ← حضور</p>
--	---

آرایه‌های ادبی

اسلوب معادله

تعریف: آرایه‌ای است که شاعر در آن، یک مصراع را به‌عنوان مثال و مصداقی برای مصراع دیگر می‌آورد؛ به گونه‌ای که می‌شود جای دو مصراع را با یک‌دیگر عوض کرد یا عبارت «همان‌طورکه» و یا علامت مساوی بین آن دو قرار داد. ارتباط معنایی دو مصراع، در واقع بر پایه «تشبیه» استوار است.

نکته! در اسلوب معادله، مقصود شاعر یا نویسنده، در دو عبارت که از نظر دستوری مستقل‌اند، بیان می‌شود؛ به گونه‌ای که یکی از طرفین، معادلی برای تأیید عبارت دیگر است.

نمونه‌ها

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود	موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود
عیب / پاکان / زود بر مردم هویدا شدن = موی / شیر خالص / زود پیدا شدن	
حریص را نکند نعمت دو عالم سیر	همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
حریص / سیر نشدن = آتش سوزنده / اشتها داشتن	
دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست	جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است
دود / بالا نشستن / شعله / کسر شأن نبودن = ابرو / بالاتر بودن / چشم / بی‌ارزش نبودن در مقایسه با ابرو	
درمانده‌ام به دست دل هرزه‌گرد خویش	در دست باد برگ خزان را علاج نیست
من / دل هرزه‌گرد / درمانده بودن = برگ خزان / باد / علاج نداشتن	
می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا	برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا
دوستان / سردمهری / از هم جدا شدن = برگ‌ها / باد خزان / از هم جدا شدن	

۱. دانش‌آموزان با معنی این واژه در این درس آشنا نیستند و نیازی به حفظ کردن آن ندارند. تنها برای مقایسه املائی آن با واژه «سور»، به این واژه هم اشاره کردیم.

نکته! در اسلوب معادله نباید هیچ رابطه دستوری میان دو مصراع وجود داشته باشد، اما باید توجه داشته باشیم که وجود حروف ربط، مثلاً «که» یا «تا»، در ابتدای مصراع دوم معیار خوبی برای تردید در وجود «اسلوب معادله» نیست. به ابیات زیر نگاه کن:

پختگی را سبب اندوه شب هجران است / تا بر آتش ننهی، خامی اسپند به جاست
 اندوه شب هجران / پختگی [عاشق] = بر آتش نهادن / از بین رفتن خامی / اسپند
 نبودش ز تشنیه (= بدگویی) یاران خیر / که غرقه ندارد ز باران خیر
 او (عاشق) / تشنیه یاران / بی‌خبری = غرقه / باران / بی‌خبری
 در این دو بیت با وجود حرف ربط میان دو مصراع، هم‌چنان «اسلوب معادله» برقرار است.

تاریخ ادبیات

مثنوی معنوی: مولوی

فیه ما فیه: مولوی

مفاهیم

نی‌نامه

بشنو، این نی چون شکایت می‌کند / از جدایی‌ها حکایت می‌کند: گدازندگی غم هجران
 کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند: عشق به خداوند در سرشت همه موجودات است. / گدازندگی غم هجران
 سینه‌خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.
 هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش: بازگشت به اصل
 «کُلّ شیء یرجع الی اصله» (هر چیزی سرانجام به اصل خود باز می‌گردد): بازگشت به اصل
 من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوش حالان شدم: انعطاف‌پذیری عارف / جست و جوی نشانه‌های معشوق میان قشرهای گوناگون
 هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست آسار من: شناخت هرکس به اندازه ظرفیت اوست.
 سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست: سخن، معرف راز درون است / ناتوانی حواس مادی از درک معنویات
 تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست: ظاهر آینه باطن است. / هر کسی لیاقت و ظرفیت درک عشق را ندارد.
 آتش است این بانگِ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد، نیست باد: سوز عشق / هرکه عاشق نیست، الهی بمیرد!
 آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد: سوز عشق / عامل هر حرکتی در جهان، عشق است.
 نی، حریف هر که از یاری بُرید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید: همراهی نی با عاشق هجران کشیده / افشاگری عشق / نی بیان‌کننده راز عشق است.
 هم‌چو نی زهری و تریاقی که دید؟ / هم‌چو نی دمساز و مشتاقی که دید؟: عشق، هم «درد» و هم «درمان» / جمع شدن مفاهیم متضاد در عشق
 نی حدیث راه پُرخون می‌کند / قصّه‌های عشق مجنون می‌کند: دشواری‌های راه عشق / نی، بیانگر حال عاشق است.
 محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست: رازداری عاشقانه / تنها عاشق محرم راز عشق است.
 در غم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد: سپری شدن عمر در راه عشق / گدازندگی غم هجران
 روزها گر رفت، گو رو، باک نیست / تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست: عاشق تنها به معشوق نیازمند است.
 هرکه جز ماهی، ز آبش سیر شد / هرکه بی‌روزی است، روزش دیر شد: تنها عاشق حقیقی ارزش معشوق را درک می‌کند. / پایان‌ناپذیری اشتیاق عاشق
 حقیقی / ملال آور بودن زندگی بی‌عشق
 درنیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید، والسلام: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند. / توجه به خاموشی
 چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد نه سور: پرهیز از هم‌نشینی با بدان
 مکر او معکوس او سرزیر شد / روزگارش برد و روزش دیر شد: هر چه بکاری همان را درو می‌کنی. / از ماست که بر ماست.

بیگانه شد بیگانه شد، خورشید اندر چاه شد / خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد: خلوت عاشق با معشوق حقیقی
 عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را: تقابل عشق و عقل / غلبه عشق بر عقل
 در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد: هیچ کس محرم راز عشق نیست.
 زمانه گر بزند آنشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست: پاک‌بازی عاشقانه
 مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه ی خاموش، بلبل را به فریاد آورد: مخاطب شایسته عامل انگیزه و اشتیاق سخنگوست.
 شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس: ضرورت توجه و دل‌جویی در هنگام پریشانی
 عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را: بی‌اعتباری و ظواهر و جایگاه‌های دنیوی در وادی عشق

گنج مکتب

مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد، یاد کن: طلب توجه و شفاعت از مردان حق
 گفت: «چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟!»: بی‌خبری و از خود بی‌خودی عاشق
 در برابر معشوق
 چون حق تعالی بنده ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنک آن بزرگ نزد حق یاد کند و عرضه دهد،
 حق، آن را برآرد: توسل به مردان خدا موجب عنایت خداوند است.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

قلمرو زبانی

- ۱- در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «دستور - ظن - پرده - بی‌روزی» اشاره شده است؟
 (۱) راهنما - پندار - پوشاننده - دیر
 (۲) اجازه - گمان - آهنگ و نغمه‌های مرتب - درویش
 (۳) همکار - مورد شک - آواز - بی‌نوا
 (۴) وزیر - فهم - پوشش - سپری شده
- ۲- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟
 «نفیر (فریاد و زاری به صدای بلند) / شرحه (پاره‌گوشتی که از درازا بریده باشند) / بی‌روزی (درویش) / بیگاه شدن (فرار رسیدن شب) / تریاق (زهر) / دستور (اجازه) / ظن (گمان) / حسب (اندازه) / مستور (پوشیده) / تاب (فروغ)»
 (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک
- ۳- معنی واژه «حریف» در همه گزینه‌ها یکسان است؛ به جز.....
 (۱) عشق مست است و حریف بزم ما
 (۲) ساقی مست مجلس عشقم
 (۳) حریف هم به بزم می‌گساری
 (۴) «هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق»
 عقل مخمور و زما رنجیده است
 می فروشم حریف و همدم جام
 رفیق هم به کوی دوست داری
 عشقی نمرد و مرد حریف نبرد او
- ۴- معنی واژه «حریف» در کدام گزینه متفاوت است؟
 (۱) معاشران ز حریف شبانه یاد آرید
 (۲) رقیب، عزت خود گو میر که بر در عشق
 (۳) دلبر برفت و دل‌شدگان را خبر نکرد
 (۴) عشق‌بازی و جوانی و شراب لعل فام
 حقوق بندگی مخلصانه یاد آرید
 حریف کوه‌کنی نیست آن‌که پرویز است
 یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
 مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام
- ۵- معنی واژه «دستور» در کدام گزینه متفاوت است؟
 (۱) من از فرمان زلفش سر نیچم
 (۲) دستور آمده است که در ماجرای عشق
 (۳) ای رایت دولت ز تو بر چرخ رسیده
 (۴) دست عشق از دامن دل دور باد
 که مزگانش چنین دستور داده‌ست
 چیزی به جز مصیبت و غم نیست آن‌ما
 وی چشم وزارت چو تو دستور ندیده
 می‌توان آیا به دل دستور داد؟
- ۶- معنی واژه «دستور» در همه گزینه‌ها یکسان است؛ به جز.....
 (۱) من آمده‌ام با دل پردرد ولیکن
 (۲) گوش را نزدیک کن کان دور نیست
 (۳) لاله گویی که بر زبان همه روز
 (۴) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
 دستور ندارم که به درگاه درآیم
 لیک نقل آن به تو دستور نیست
 مدح دستور دادگر دارد
 لیک کس را دید جان دستور نیست
- ۷- واژه «نیست» در کدام گزینه متفاوت است؟
 (۱) شربت زهر ار تو دهی نیست تلخ
 (۲) بمیرد هر آن‌کس که زاید درست
 (۳) عجب نیست از گل که خندد به سروی
 (۴) معنی قرآن به دست آور که او عین رضاست
 کوه اُحد گر تو نهی نیست بار
 شود نیست چونان که بود از نخست
 که در این چمن پای در گل نشیند
 این فضیلت نیست محو صورت قرآن شدن
- ۸- معنی واژه «پرده» در کدام گزینه با بیت زیر یکسان است؟
 «اگر نی پرده‌ای دیگر بخواند»
 (۱) ز طرف پرده آمد پیر بیرون
 (۲) چو گل در عاشقی پرده دریده
 (۳) به هر پرده که او بر زد نوایی
 (۴) در اندیشه که لعبت‌باز گردون
 نیستان را به آتش می‌کشاند
 چو ماری کآید از نخجیر بیرون
 ز عالم رفته و عالم ندیده
 ملک دادش پیر از گوهر قبایی
 چه بازی آردش زان پرده بیرون

۹- معنی واژه «پرده» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) داناست کسی که رو از این جادو
- ۲) منگر سوی گروهی که چو مستان از خلق
- ۳) شعله‌فروزان بفروزند شمع
- ۴) صرف بی‌کاری مگردان روزگار خویش را

۱۰- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) یاد ساحل کی کند مستغرق دریای عشق؟
- ۲) سر برای تو که هم دردی و هم درمانی
- ۳) گفت این معکوس می‌گویی بدان
- ۴) زنان مصر چه دیدند بر رخ یوسف

۱۱- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) این گواه فعل و قول از وی بجو
- ۲) از فراغ و هجر می‌گویی سخن
- ۳) به هر نغمه که از مطرب شنیده
- ۴) ز جذبیه یاز برهان حقیقی

۱۲- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) یتیمان فراقش را بختندان
- ۲) اگر آتش است یارت تو برو در او همی‌سوز
- ۳) جان سرگردان که گم شد در بیابان فراق
- ۴) شیرینی فراق کند تلخ در مذاق

۱۳- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) صد هزاران دریغ و درد که شد
- ۲) ای بجایی که هرچه تو گویی
- ۳) اگرچه جان ز مستوری چو صورت در نظر ناید
- ۴) سحر چشمان تو باطل نکند چشم‌آویز

۱۴- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) در جلوه کشیده کشف نطق
- ۲) واقف نمی‌شوی تو بر اسرار خاطر
- ۳) اسرار عالمش به حقیقت یقین شود
- ۴) چون کند اسرار و بد پیشه کند

۱۵- در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) آن من بر چرخ و آن او نشیب
- ۲) اگر با یک‌دگر ما را نیفتد قرب جسمانی
- ۳) آفتاب شرق و قرب آن سرور نیکو نهاد
- ۴) از دل آمد بر سنایی کس مباد اندر جهان

در پرده‌ی دین حق پوشانند
 پرده بر خویشتن از بی‌خردی می‌بدرند
 پرده‌نوازان بنوازند ساز
 پرده روی توکل ساز کار خویش را

زان‌که این معنی نداند هر که او بر ساحل است
 جان فدای تو که هم زهری و هم تریاگی
 شور و شر از طمع آید سوی جان
 که شرحه شرحه بریدند ساعد چو نگار؟

کاو به دریا نیست واصل هم‌چو جو
 هرچه خواهی کن، ولیکن این مکن
 بسدو وجدی از آن عالم رسیده
 ره‌ی یابد به ایمان حقیقی

یتیمان را تو نالیدن میاموز
 به شب فراق سوزان تو چو شمع باش تا روز
 از بیابان‌ها سوی دارالامان آوردمش
 زهری که آشکار شد از طرف شگرش

آفتابی ز دیده‌ها مستور
 شد بر اوراق آسمان مستور
 به تن در روی جان بیند دل بینای درویشان
 مست چندان که بکوشند نباشد مستور

اسرار نهان آفرینش
 فاسد شده‌ست اصل مزاجت گمان برم
 هر کاو کند مطالعه لوح گمان تو
 خاک اندر چشم اندیشه کند

زان‌که قرب حق برون است از حساب
 نباشد کم ز بیگامی به یک‌دیگر فرستادن؟
 کز جمال روی خوب او بود مه را جمال
 گر نماند بر بساط قرب شاهان بی نشاط

۱۶- در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) حدیث خاصیت نفع سور و قصه‌ی آن
 (۲) پندی دهمت اگر پذیری ای تن
 (۳) سخت خوشی چشم بدت دورباد
 (۴) بیبا تا کج نشینم راست گویم
- مسلم است و روا نیست اندر آن تغییر
 تا سور تو را به دل نگردد شیون
 سال و مه و روز و شبیت سور باد
 که کزّی ماتم آرد راستی سور

۱۷- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«خواستم به موافقت او بیایم و به سعادت ملاقات تو مؤانستی طلبم و از وحشت غربت بازرهم، که تنهایی کاری صعب است، و در دنیا هیچ شادی چون صحبت و مجالست دوستان نتواند بود؛ و رنج فراغ یاران باری گران است؛ هر نفس را طاقت تحمل آن نباشد؛ و ذوق مواصلت شربتی گوارنده است که هر کس از آن نشکبید.»

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) یک

۱۸- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«چون وی حدیث دمنه بشنود، و عهد شیر پیش خاطر آورد - و در سخن او نیز صنّ صدق و اعتقاد نصیحت می‌داشت - گفت واجب نکند که شیر بر من مکر اندیشد، که از من خیانتی ظاهر نشده است، لکن به دروغ او را بر من برانگیخته باشند.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۹- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«با خویش تأملی کرد و چنین بر زبان راند: زبان مرا امکان کمال ثنای تو نیست، چه گویم؟ از گفت بی‌گفت شدم، از حال بی‌حال گشتم، تو آنی که تویی، گفتار من به من باشد یا به تو؟ اگر به خود گویم به گفت خود محبوب باشم و اگر به تو گویم به کسب خود اندر تحقیق نزدیکی و غربت معیوب باشم. پس نگوییم!»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

قلمرو ادبی

۲۰- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) اشک ندامت است سیه‌کار را فزون
 (۲) کامل عیار نیست به میزان دوستی
 (۳) از موجهی سراب شود بیش تشنگی
 (۴) موی سفید ریشه‌ی طول امل بود
- در تیرگی زیاده بود ریزش سحاب
 هر کس که هم‌خمار نگردد به هم‌شراب
 پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب
 در شوره‌زار بیش بود موجه سراب

۲۱- در همه ابیات، به استثنای بیت «اسلوب معادله» وجود دارد.

- (۱) گل در این گلشن کجا دارد سر پروای ما؟
 (۲) دل گمان دارد که پوشیده‌ست راز عشق را
 (۳) دخل بی‌جا ندهد غیر خجالت اثری
 (۴) زیور آینه‌ی دل روشنی باشد، نه عکس
- خار هم از سرکشی کی می‌رود در پای ما؟
 شمع را فانوس پندارد که پنهان کرده است
 تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است
 خانه‌ی تاریک را شمعی به از صد صورت است

۲۲- در همه ابیات، به جز بیت «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- (۱) شراب‌گرد کدورت نبرد از دل ما
 (۲) دو منزل اند دل و دیده، هر دو خانه‌ی تو
 (۳) در خزان از عندلیبان بانگ افسوسی نخاست
 (۴) دیده بستن ز جهان فیض و گشایش دارد
- چو دانه سوخته باشد، چه از سحاب آید؟
 چه حاجت است که من گویمت کجا بنشین؟
 چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار
 چون گدا کور شود، برگ و نوایی بیند

۲۳- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) فکر شنبه تلخ دارد جمعه‌ی اطفال را
 (۲) انتقام هرزه‌گویان را به خاموشی گذار
 (۳) فزود آتش من آب را خیر بیرید
 (۴) چو غوره رست ز خامی خویش شد شیرین
- عشرت امروز بی‌اندیشه‌ی فردا خوش است
 تیغ می‌گوید جواب مرغ ناهنگام را
 اسیر می‌بردم غم ز کافریم بخیرید
 چو ماه روزه به پایان رسید عید شود

تجربی ۹۲

خارج ۹۰

سراسری ۸۹

زبان ۸۸

۲۴- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» نیست؟

- ۱) نگر تا چه گوید سخن‌گوی بلخ
- ۲) پای خوابیده به فریاد نگرود بیدار
- ۳) گر عاشقی از گنه چه باک است؟
- ۴) تنها نه آن غزالش جمعی سگان گرفتند

هنر ۸۸

۲۵- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- ۱) حریص را نکنند نعمت دو عالم سیر
- ۲) از پشیمانی سخن در عهد پیری می‌زنم
- ۳) آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد
- ۴) ریشه‌ی نخل کهن‌سال از جوان افزون‌تر است

فنی ۸۸

۲۶- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- ۱) هرکه دل پیش دلبری دارد
- ۲) حریص را نکنند نعمت دو عالم سیر
- ۳) نخواهد آتش از همسایه هرکس جوهری دارد
- ۴) اقبال خصم هرچه فزون‌تر شود نکوست

تجربی ۸۷

۲۷- در کدام بیت «اسلوب معادله» به‌کار نرفته است؟

- ۱) رنگین‌سخنان در سخن خویش نهان‌اند
- ۲) «صائب» مجو کدورتِ خاطر ز عارفان
- ۳) سرکشان را فکند تیغ مکافات از پای
- ۴) بلبل و گل، همه دم هم‌نفس‌اند ولی

خارج ۸۶

۲۸- در همه ابیات زیر، به‌جز بیت «اسلوب معادله» وجود دارد.

- ۱) برو طواف دلی کن که کعبه‌ی مخفی‌ست
- ۲) آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد
- ۳) دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست
- ۴) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود

فنی ۸۶ و ۸۴

۲۹- در همه ابیات، به‌جز بیت آرایه‌ی «اسلوب معادله» وجود دارد.

- ۱) سیری ز مال نیست تهی چشم حرص را
- ۲) قطع امید کرده نخواهد نعیم دهر
- ۳) آخر نه دل به دل رود؟ انصاف من بده
- ۴) لعل را اگر مهر نبود باک نیست

تجربی ۸۵

۳۰- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» مشهود است؟

- ۱) زبان درکش ای مرد بسیاران!
- ۲) ششیاطین گرفتند روی زمیسن
- ۳) نباید سخن گفت ناساخته
- ۴) در این شوربختی به‌جز عیش تلخ

هنر ۸۵

۳۱- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- ۱) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود
- ۲) زهر چشم تو اگر تلخ کند کام همه
- ۳) شاهد پاکی طینت، سخن ما کافی‌ست
- ۴) روشن‌دلان خوش‌آمدِ شاهان نگفته‌اند

خارج ۸۵

که باشد سخن‌گفتن راست تلخ
پند با عاشق بی‌دل چه تواند کردن؟
خورشید به هرچه تافت پاک است
هر جاکه یوسفی هست صدگرگ در کمین است

همیشه آتش سوزنده اشتهای دارد
لب به دندان می‌گرم اکنون که دندانم نماند
خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد
بیش‌تر دل‌بستگی باشد به دنیا پیر را

ریش در دست دیگری دارد
همیشه آتش سوزنده اشتهای دارد
چنار از سینه‌ی خود می‌کند ایجاد آتش را
فواره چون بلند شود سرنگون شود

از نکبت خود نیست به هر حال جدا گل
غیر از صفای وقت، در آینه‌خانه نیست
شعله را زود نشانند به خاکستر خویش
بی‌نوا من که جدا مانده‌ام از دلبر خویش

که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت
خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد
جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است
موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود

غریبال را ز کثرت حاصل چه فایده؟
شاخ بریده را نظری بر بهار نیست
چون است من به وصل تو مشتاق و تو ملول؟
عشق را دریای غم غمناک نیست

که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
دگر روی انسان نخواهیم یافت
نشاباید بریدن نینداخته
از این ترش‌روبان نخواهیم یافت

موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود
تلخی کم‌محللی از همه بیش است مرا
جوهر ذاتی چینی، ز صدا معلوم است
آینه عیب‌پوش سکندر نمی‌شود

تجربی ۸۴

۳۲- در همه ابیات، به جز بیت «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- ۱) دخل بی جا ندهد غیر خجالت اثری
- ۲) در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود
- ۳) بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر
- ۴) سیل از کشور ویرانه تهی دست رود

انسانی ۸۴

۳۳- در کدام بیت «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- ۱) ز سخت گیری دوران چه باک عارف را؟
- ۲) نه غم و نه غم پرستم، ز غم زمانه رستم
- ۳) دلی که نیست خراشی در او زمین گیر است
- ۴) درنگیرد صحبت زاهد به صافی مشربان

هنر ۸۴

۳۴- در همه ابیات، به جز بیت «اسلوب معادله» مشهود است.

- ۱) آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد
- ۲) چه حاجت است به تحصیل علم عارف را؟
- ۳) مرا چگونه نباشد حضور عیش و فراغ؟
- ۴) آن را که بُود مغز و خرد خاموش است

خارج ۸۴

۳۵- در همه ابیات، به جز بیت «اسلوب معادله» به کار رفته است.

- ۱) خراب حالم و با کس نمی توانم گفت
- ۲) در حقیقت تنگ دستی مایه دیوانگی ست
- ۳) دلی که نیست خراشی در او زمین گیر است
- ۴) پاس دل های خراب و چشم اشک آلوده دار

ریاضی ۸۲

۳۶- در کدام بیت «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- ۱) در این بهار چنان روزگار افسرده ست
- ۲) حسن بیان مجوی ز ما دل شکستگان
- ۳) بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود
- ۴) لازم پیری ست «صائب» برگریزان حواس

هنر ۸۲

۳۷- در همه ابیات، به جز بیت «اسلوب معادله» وجود دارد.

- ۱) هر کس ز برم رفت که آرد خبر از یار
- ۲) گرفت هر که کم خود، شود ز اهل کمال
- ۳) مرا کیفیست چشم تو کافی ست
- ۴) بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود

زبان ۸۱

۳۸- در همه گزینه ها، به جز گزینه «اسلوب معادله» وجود دارد.

- ۱) آینه گر نقش تو بنمود راست
- ۲) ریشه نخل کهن سال از جوان افزون تر است
- ۳) روشن دلان خوش آمد شاهان نگفته اند
- ۴) صورت نیست در دل ما کینه کسی

۳۹- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» وجود دارد؟

- ۱) از پختگی ست گر نشد آواز ما بلند
- ۲) رعنا تر است یک سر و گردن ز آفتاب
- ۳) سنگین نمی شد این همه خواب ستمگران
- ۴) درویش هم شکایت از ایام می کند

۴۰- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» وجود دارد؟

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| با نیشکر حلاوت تیر قضا یکی ست | در کام هر که محو شود در رضای دوست |
| آن را که هم چو سرو و صنوبر قبا یکی ست | پروای سرد و گرم خزان و بهار نیست |
| هرچند دل دونیم بود حرف ما یکی ست | از حرف خود به تیغ نگردیم چون قلم |
| در آفتاب سایه شاه و گدا یکی ست | در چشم پاک‌بین نبود رسم امتیاز |

۴۱- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- | | |
|---|--|
| تا به هم پیوست، شد تیر و کمان از هم جدا | ۱) درنگ‌برد صحبت پیر و جوان با یک‌دگر |
| برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا | ۲) می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا |
| می‌شود نزدیک منزل، کاروان از هم جدا | ۳) تا تو را از دور دیدم رفت عقل و هوش من |
| می‌کند این جمع را تیغ زبان از هم جدا | ۴) در خموشی حرف‌های مختلف یک نقطه‌اند |

۴۲- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- | | |
|-------------------------------------|--|
| شرر به آتش سوزان چگونه گردد باز؟ | ۱) دل رمیده به تدبیر بر نمی‌گردد |
| دارم به پای، بندِ گران از وفای خویش | ۲) بر من ره گریز نبسته‌ست هیچ کس |
| در نوبهار دانه نماند نهان به خاک | ۳) می، هرچه بود در دلم، آورد بر زبان |
| برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا | ۴) می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا |

۴۳- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- | | |
|--------------------------------------|---|
| از طبیبان ممت درمان کشیدن مشکل است | ۱) درد بی‌درمان به مرگ تلخ شیرین می‌شود |
| طعمه از سرپنجه شیران کشیدن مشکل است | ۲) دل به آسانی ز میزگان بتان نتوان گرفت |
| در جوانی از دهن دندان کشیدن مشکل است | ۳) می‌توان از سست‌پیوندان به آسانی برید |
| دامن عمر سبک‌جولان کشیدن مشکل است | ۴) برق را خاشاک در زنجیر نتواند کشید |

۴۴- در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- | | |
|--------------------------------------|--|
| نمی‌باشد به هم آمیزشی یاقوت و آتش را | ۱) توجه نیست بادل‌های سنگین، عشق سرکش را |
| چیزی که مانده است به من از بهارِ عمر | ۲) اشکِ ندامتی ست چو باران نوبهار |
| از خاکِ فرومایه به جز گرد چه خیزد؟ | ۳) جز سرکشی از آدم بی‌درد چه خیزد؟ |
| دل را نظر به عالم بالاست بیشتر | ۴) در زیر خاک، دانه به ابر است امیدوار |

۴۵- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- | | |
|--|---|
| برق عالم‌سوز را مانع نمی‌گردد سحاب | ۱) می‌نماید چشم شوخ از پرده شرم و حجاب |
| پای خواب‌آلود از فریاد اگر خیزد ز خواب | ۲) می‌کند پند و نصیحت در گران‌جانان اثر |
| پرتو مه می‌فتد یکسان به آباد و خراب | ۳) فیض روشن دل به نیک و بد برابر می‌رسد |
| آتش سوزان نمی‌اندیشد از اشک کباب | ۴) در مزاج تندخویان گریه را تأثیر نیست |

۴۶- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟

- | | |
|---|---|
| دل روشن ز مکر و حيله شیطان نیندیشد | ۱) شب مهتاب، پای دزد را کوتاه می‌سازد |
| تا بر آتش ننهی خامی اسپند به جاست | ۲) پختگی را سبب اندوه شب هجران است |
| به پای شمع افتادم چو اشک از خویشتن رفتم | ۳) به یاد آتشین رخساره‌ای در انجمن رفتم |
| مشتِ خاری، آتشِ افسرده را رعنا کند | ۴) نفس، سرکش گردد از اقبال دنیای خسیس |

۴۷- در همه گزینه‌ها آرایه «اسلوب معادله» وجود دارد؛ به جز

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| آتش از اشک جگرسوز کباب آسوده است | ۱) دل نسوزد عشق را بر گریه‌های آتشین |
| از گزند چشم خفاش آفتاب آسوده است | ۲) عشق را پروای چشم عیب‌جوی نقل نیست |
| آفتاب از گردش باد و سحاب آسوده است | ۳) نیست عاشق را غم از خار بیابان طلب |
| دیده اصحاب غفلت گر ز خواب آسوده است | ۴) از خیال آسوده گردد دیده ارباب فکر |

۴۸- در کدام گزینه آرایه «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- (۱) دل ز شبنم می‌برد خواهی نخواهی آفتاب
 (۲) دل چو گردد صاف آن مه بی‌حجاب آید برون
 (۳) بی‌داغ عشق پختگی از دل طمع مدار
 (۴) کسی ز سوز دل ماست باخبر «صائب»
- اختیاری نیست عاشق را دل و جان باختن
 صبح چون گردید روشن، آفتاب آید برون
 خام است میوه‌ای که خورد آفتاب کم
 کز آفتاب قیامت کباب گردیده‌ست

قلمرو فکری و اطلاعات ادبی

۴۹- در کدام گزینه به پدیدآورنده و نوع نوشتاری «فیه ما فیه» اشاره شده است؟

- (۱) مولوی - منثور (۲) سنایی - منثور (۳) مولوی - منظوم (۴) سنایی - منظوم

هنر ۹۵

۵۰- مفهوم بیت زیر، با کدام بیت تناسب دارد؟

- «در نیابد حال پخته هیچ خام
 (۱) خام‌گفتی سخن ولیکن تو
 (۲) فردا به داغ دوزخ، ناپخته‌ای بسوزد
 (۳) افسوس خلق می‌شنوم در قفای خویش
 (۴) از عشق تو زاهد را دم گرم نخواهد شد»
- پس سخن کوتاه باید والسلام
 نیستی پخته چون بگویی خام
 کامروز آتش عشق، از وی نبرد خامی
 کاین پخته بین که در سر سودای خام شد
 زیرا که بدان آتش هرگز نرسد خامی

ریاضی ۹۵

۵۱- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- (۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
 (۲) آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
 (۳) خبر از درد ندارند طیبیان زنه‌ار
 (۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود»
- باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد
 از میان جمله او دارد خبر
 چاره زان جوی که کرده است چنین بیمارت
 دیگر به من زار که آرد خبر تو؟

خارج ۹۴

۵۲- بیت «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) دل، قطره‌ای ز شبنم دریای عشق اوست
 (۲) سیل دریادیده، هرگز بر نمی‌گردد به خود
 (۳) چون ز دریا سوی ساحل بازگشت
 (۴) سروری را اصل و گوهر برترین سرمایه است»
- کز راه دیده باز به دریا همی‌رود
 نیست ممکن هر که مجنون شد دگر عاقل شود
 چنگ شعر مثنوی باساز گشت
 مردم بی‌اصل و بی‌گوهر نیابد سروری

ریاضی ۹۴

۵۳- مفهوم روبه‌روی کدام گزینه، درست نیست؟

- (۱) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد: شوق بی‌نهایت عارف
 (۲) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست: بی‌خبری از عشق
 (۳) سرّ من از ناله من دور نیست: اتحاد ظاهر و باطن
 (۴) نی حریف هر که از یاری برید: هم‌دلی و هم‌زبانی مبتلایان فراق

هنر ۹۴

۵۴- بیت «نی حدیث راه پر خون می‌کند / قضا‌های عشق مجنون می‌کند» با کدام گزینه، قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) از ترک‌تاز عشق شکایت چه‌سان کنم؟
 (۲) بر آستان محبت قدم منه خواجه
 (۳) مرا بی‌عشق مه‌رویان بقای سر نمی‌باید
 (۴) حافظ چه نالی؟ گر وصل خواهی
- کاین لشکر از سپاه من اول زبان گرفت
 که هرکه پای در این ره نهاد، سر بنهاد
 که سر بی‌عشق برگردن کشیدن بار دوش آمد
 خون بایدت خورد در گاه و بی‌گاه

انسانی ۹۳

۵۵- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- (۱) در نیابد حال پخته هیچ خام
 (۲) تن به دود چراغ و بی‌خوابی
 (۳) حال دل سوخته عشق کسی می‌داند
 (۴) مگر نشنیدی از گیتی‌شناسان
- پس سخن کوتاه باید والسلام
 ننهاده‌ی هنر کجا یابی؟
 که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد
 که باشد بر نظاره جنگ آسان؟

۵۶- بیت «کز نیستان تا مرا بیریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- | | |
|--|---|
| <p>کجا بریم دلی را که کرده‌ای تو چنینش؟
که بر کسی نگشاید در بهشت برینش
که بر رخ تو نیفتد نگاه بازپسینش
نهاد سنگ بنالد ز ناله‌های حزینش</p> | <p>(۱) نظر ز چاره بیمار خود می‌پوش خدا را
(۲) گشاده‌چهره بیا در حضور خازن جتت
(۳) مریض عشق تو را جان به لب رسیده و ترسم
(۴) خدنگ عشق به هر قلب خسته‌ای که نشسته</p> |
|--|---|

زبان ۹۳

۵۷- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- | | |
|--|---|
| <p>مر زبان را مشتری جز گوش نیست
وحشی‌ای باید که بر لب گیرد این پیمان را
که حریفان همه در خواب‌گران‌اند هنوز؟
مس تابیده‌ای آور که گیرد در تو اکسیرم</p> | <p>(۱) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
(۲) می ز رطل عشق خوردن کار هر بی‌طرف نیست
(۳) ساقیا در ققد باد چه پیمودی دوش
(۴) دل بی‌سوز کم گیرد نصیب از صحبت مردی</p> |
|--|---|

ریاضی ۹۲

۵۸- مفهوم ابیات دوگانه، در کدام گزینه یکسان نمی‌باشد؟

- | | |
|---|--|
| <p>شد سنگ و گهر آمد، شد قفل و کلید آمد
نهان راستی، آشکارا گزیند
ماهی لب‌بسته را قلاب نتواند گرفت
که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
آن‌کس داند که نخفته است دوش
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
هر بدی کز طرف دوست رسد جمله نکوست
آن‌جاکه وصل اوست چه محراب و چه کنشت (=معبد)</p> | <p>(۱) شد جنگ و نظر آمد، شد زهر و شکر آمد
هنر خوار شد جادویی ارجمند
(۲) حلقه دام‌گرفتاری دهن واگردن است
زبان درکش ای مرد بس‌یاردان
(۳) از تسو نپرسند درازی شب
محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
(۴) گر کشد مهر رخت بر دل من تیغ رواست
جام از دست دوست بود زهر و می یکی است</p> |
|---|--|

تجربی ۹۲

۵۹- عبارت «گفت: چون من در آن حضرت رسم و تاپ آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

- | | |
|--|---|
| <p>دارم از لطف تو آن چشم که داری گوشم
از دل من غم و اندوه فراوان ببرد
از طعنه دشمن به خدا گر جز استم
تا خبر یافتم از بی‌خبرانم کردند</p> | <p>(۱) چون من از پای درافتام و از دست شدم
(۲) چه دعاها کمش گر خبری بازآرد
(۳) تا ذوق درونم خبری می‌دهد از دوست
(۴) در خرابات ز اسرار حقیقت «صائب»</p> |
|--|---|

تجربی ۹۱ / با تغییر

۶۰- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- | | |
|--|---|
| <p>پس سخن کوتاه باید والسلام
چو درد در تو نبیند که را دوا بکند
با طبیب نامحرم حال درد پنهانی
کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را</p> | <p>(۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
(۲) طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق، لیک
(۳) پیش زاهد از رندی دم مزنی که نتوان گفت
(۴) راز درون پرده ز رندان مست پرس</p> |
|--|---|

خارج ۹۱

۶۱- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- | | |
|--|---|
| <p>هم مرهم و هم جراحیست
دل فدای او شد و جان نیز هم
هم‌چو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
گر دردمند عشق بنالد غریب نیست</p> | <p>(۱) ای درد و غم تو راحت دل
(۲) دردم از یار است و درمان نیز هم
(۳) هم‌چو نی زهری و تریاقی که دید؟
(۴) دردیست درد عشق که هیچ‌س طبیب نیست</p> |
|--|---|

زبان ۹۰

۶۲- مفهوم همه ابیات، به استثنای بیت با یکدیگر تناسب دارد.

- | | |
|--|---|
| <p>پس سخن کوتاه باید، والسلام
صوفی نشود صافی تا درنکشد جامی
خام از عذاب سوختگان بی‌خبر بود
که مگو حال دل سوخته با خامی چند</p> | <p>(۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
(۲) بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
(۳) با نیم‌پختگان نتوان گفت سوز عشق
(۴) پیر میخانه چه خوش‌گفت به‌دردی‌کش خویش</p> |
|--|---|

انسانی ۹۰

هنر ۹۰

۶۳- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) عاقل متفکر بود و مصلحت‌اندیش
- ۲) هرگز نبرده‌ام به خرابات عشق راه
- ۳) فرمان عشق و عقل به یک جای نشوند
- ۴) زآن‌گه که عشق دست تطاول دراز کرد

کارشناسی ارشد ۹۰

۶۴- کدام گزینه از نظر مفهوم با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟

- ۱) مایه پرهیزکار قوت صبر است و عقل
- ۲) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
- ۳) عاقلان نقطه پیرگار وجودند ولی
- ۴) کسی را در این بزم ساغر دهند

ریاضی ۸۸

۶۵- مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم» با کدام بیت تناسب ندارد؟

- ۱) ماهی از دریا چو در صحرا فتد
- ۲) به اصل باز شود فرع و هست نزد خرد
- ۳) جزو جهان است شخص مردم؛ روزی
- ۴) سیری طلب مکن که کس اندر نشیب خاک

هنر ۸۸

۶۶- مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم» با کدام بیت تناسب دارد؟

- ۱) هم‌چو مریم سوی خرمابن رویم
- ۲) ما ز گردون سوی مادون آمدیم
- ۳) برنشین ای عزم و منشین ای امید
- ۴) دود و بویی می‌رسد از عرش غیب

ریاضی ۸۷

۶۷- مفهوم عبارت «کُلُّ شَیْءٍ یَرْجِعُ الِی اَصْلِیْهِ» در کدام بیت وجود ندارد؟

- ۱) سیر جسم خشک، بر خشکی فتاد
- ۲) مادر فرزند، جویان وی است
- ۳) دل تو را در کوی اهل دل کشد
- ۴) جان، گشاده سوی گردون بال‌ها

خارج ۸۷

۶۸- بیت «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» با کدام بیت تناسب معنایی ندارد؟

- ۱) پای نهم در عدم بو که به دست آورم
- ۲) حدیث عشق جانان گفتنی نیست
- ۳) کجاست هم‌نفسی تا به شرح عرضه دهم؟
- ۴) دردی نبوده را چه تفاوت کند که من

هنر ۸۷

۶۹- بیت «بگو ای نای، حال عاشقان را / که آواز تو جان می‌آزماید» با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- ۱) روزها گر رفت، گو رو، باک نیست
- ۲) هرکه جز ماهی، ز آبش سیر شد
- ۳) نی حدیث راه پرخون می‌کند
- ۴) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

ریاضی ۸۷

۷۰- بیت «در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید، والسلام» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

- ۱) «سعدی» سخن یار نگوید بر اغیار
- ۲) پیر میخانه چه خوش‌گفت به دُردی‌کش خویش
- ۳) فردا به داغ دوزخ ناپخته‌ای بسوزد
- ۴) هرکه در آتش نرفت بی‌خبر از سوز ماست

۷۱- مفهوم بیت زیر در کدام گزینه وجود ندارد؟

«درنیابد حال پخته هیچ خام

- ۱) تا نسوزد برنیابد بوی عود
- ۲) فریاد من از سوختگی هاست چو آتش
- ۳) دردا که بیختم در این سوز نهانی
- ۴) آتش روی تو زین گونه که در خلق گرفت

۷۲- بیت «زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) بگفتم روز بی‌گاه است و ره بس دور، گفتا رو
- ۲) در غم ما روزها بی‌گاه شد
- ۳) روزها گر رفت، گو رو، باک نیست
- ۴) طوفان نوح را به نظر درنیآورد

۷۳- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) با هرکه خبر گفتم از اوصاف جمیلش
- ۲) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
- ۳) در خرابیات ز اسرار حقیقت «صائب»
- ۴) پیر شد زاهد و از راز درون بی‌خبر است

۷۴- مفهوم بیت «سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» با کدام گزینه متناسب است؟

- ۱) حال من اکنون برون از گفتن است
- ۲) ای گل فروش! گل چه فروشی به جای سیم؟
- ۳) گفت آن یار کز او گشت سرِ دار بلند
- ۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند

۷۵- در همه ابیات، به جز بیت کلمه‌ای وجود دارد که به شیوه نمادین و تمثیلی، بر عاشق و عارفِ واصل دلالت می‌کند.

- ۱) درنیابد حال پخته هیچ خام
- ۲) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
- ۳) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- ۴) هرکه جز ماهی، ز آتش سیر شد

۷۶- همه گزینه‌های زیر، به جز گزینه با بیت «کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند» ارتباط مفهومی دارد.

- ۱) ز تاب آتش دوری شدم غرق عرق چون گل
- ۲) تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت
- ۳) دیشب که دلم ز تاب هجران می‌سوخت
- ۴) در راه عشق، بُعد منازل حجاب نیست

۷۷- کدام گزینه با بیت «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) ز سوز نیمه‌شبانه کسی خبر دارد
- ۲) حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر
- ۳) چندت کنم حکایت؟ شرح این قدر کفایت
- ۴) با تو صد سال زبان قلم ار شرح دهد

۷۸- کدام گزینه با بیت «سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) به زخم خورده حکایت کنم ز دست جراحات
- ۲) چه غم از سیل حوادث دل دریا دارد؟
- ۳) ملامت‌گوی عاشق را چه گوید مردم دانا؟
- ۴) آن راکه غمی چون غم من نیست چه داند؟

پس سخن کوتاه باید، والسلام»

- پخته داند کاین سخن با خام نیست
چون باده ز خامی نبود جوش و خروشم
و آن را خبر از آتش ما نیست که خام است
عجب از سوختگی نیست که خامی عجب است

تجربی ۸۷

خارج ۸۶

زبان ۸۶

زبان ۸۱

ریاضی ۸۱

- به من بنگر به ره منگر که من ره را نوردیدم
روزها با سوزها همراه شد
تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست
شور محبتی که در آب و گل من است

- مشتاق چنان شد که چو من بی‌خبر افتاد
صاحب‌خبر بیامد و من بی‌خبر شدم
تا خبر یافتم از بی‌خبرانم کردند
قد خم‌گشته او حلقه بیرون در است

- این چه می‌گویم نه احوال من است
وز گل عزیزتر، چه ستانی به سیم گل؟
جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
از نکبت خود نیست به هر حال جدا گل

- پس سخن کوتاه باید، والسلام
تا بگویم شرح درد اشتیاق
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
هرکه بی‌روزی ست، روزش دیر شد

- بیار ای باد شب‌گیری نسیمی ز آن عرق چینم
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
اشکم همه در دیده گریان می‌سوخت
دوری گمان مبر که بود مانع وصال

- که چون چراغ شبی زنده تا سحر دارد
به سر نکوفته باشد در سرایی را
باقی نمی‌توان گفت آلا به غمگساران
شمه‌ای از غم عشق تو بیان نتوان کرد

- که تن درست ملامت کند چو من بخروشم
یاد ساحل نکنند کشتی طوفانی ما
که حال غرقه در دریا نداند خفته بر ساحل
کز شوق تو ام دیده چه شب می‌گذراند

۷۹- کدام گزینه با بیت زیر، تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

«از غرقه ما خبر ندارد
 (۱) او چه داند که چیست حالت عشق؟
 (۲) حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر
 (۳) راز من در عشق او پنهان نباشد تا مرا
 (۴) غرقه در دریای عشقش حال ماداند که چیست»

آسوده که برکنار دریاست
 که بر او عشق، تیر غم زنده‌ست
 به سر نکوفته باشد در سرایی را
 روی زرد و باد سرد و دیده گریان بؤد
 این سخن آسوده بر ساحل کجا داند که چیست؟

۸۰- مفهوم جمله «کُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» در همه ابیات زیر، به جز بیت دیده می‌شود.

(۱) گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا
 (۲) جای در بستان سرای عشق می‌باید مرا
 (۳) تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر
 (۴) اگر یک شعله در خود صد هزار است

بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید این چه جاست؟!
 عندلیم از چه در ماتم سرا افتاده‌ام؟
 ندانمت که در این دامگه چه افتاده‌ست
 به اصلش بازگردی یک شرار (= شعله) است

۸۱- کدام گزینه به مفهوم بیت «هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» اشاره دارد؟

(۱) مجلسی کان‌جا بود شمعی چو تو
 (۲) به کوی تو نه چنان آمدم که باز روم
 (۳) میان حلقه زلفت چو مرغ جان بنشست
 (۴) سخت دل‌تنگ شدم هم‌تی ای شهیر تیر!

مرغ جان پروانه آتش بود
 که دل ز من نه چنان برده‌ای که باز آری
 ندید خوش‌تر از آن دام آشیان ای دوست!
 بشکن این دام و بکش باز به سوی وطنم

۸۲- کدام گزینه با بیت «سَرِّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

(۱) ز خاموشی برآمد جان و در دل صد سخن پنهان
 (۲) دارم ز تو داغ کهن، ور نیست باور این سخن
 (۳) فهم ناقص، رمز قرآن محبت درنیافت
 (۴) شی نگذشت کز دست غمش چون نی‌نالیدم

چه بودی گر مرا پیشت مجال یک سخن بودی؟
 پیدا دل من پاره کن و آن داغ پنهان را ببین
 ورنه یکسر ناله دل، مدّ بسم‌الله بود
 دریغ از ناله پنهان که پیدا نیست تأثیرش

۸۳- کدام گزینه با بیت «آتش است این بانگ نای و نیست باد / هرکه این آتش ندارد، نیست باد» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

(۱) مباد آن دل که او سوزی ندارد
 (۲) مشکل هرکسی آسان شود از مرگ اما
 (۳) اندر دل بی‌وفا غم و ماتم باد
 (۴) گفتم از عشق تو خالی نیست در عالم کسی

هوای مجلس افروزی ندارد
 مشکل عشق بدین سهلی و آسانی نیست
 آن را که وفا نیست ز عالم کم باد
 گفت «جامی» هرکه عاشق نیست در عالم مباد

۸۴- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

«نی حدیث راه پر خون می‌کند
 (۱) مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی
 (۲) طریق عشق جانا بی‌بلا نیست
 (۳) عشق در جان است و می‌در جام و شاهد در نظر
 (۴) به کوی عشق چون پامی‌نهی از جان و سر بگذر»

قصه‌های عشق مجنون می‌کند
 چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
 زمانی بی‌بلا بودن روا نیست
 در چنین حالت طریق پارسایی مشکل است
 که خون خوار است وادی‌ها و خون‌ریز است منزل‌ها

۸۵- کدام یک از ابیات زیر با بیت «نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند» از نظر مفهومی مشترک است؟

(۱) آمد موج‌الست، کشتی قالب بیست
 (۲) مَطَلَب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
 (۳) مقام عیش میسر نمی‌شود بی رنج
 (۴) مده به رند خرابات عهد می‌ای شیخ

باز چو کشتی شکست، نوبت وصل و لقا است
 که به پیمان‌کشی شهره شدم روز الست
 بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست
 که قسمت این شده از ساقیان عهد الست

۸۶- کدام گزینه با بیت «محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱) خویش اگر کینه جوست لازم روی نکوست | سرو سرافراز را سرکشی از ناز نیست |
| ۲) صحن چمن دیده‌ام، خانه صیاد هم | شاخ سمن خوش تراز چنگل (=چنگال) شهباز نیست |
| ۳) عشق مگو، آتش از خرمن هستی نسوخت | سیل مگو، آب اگر خانه برانداز نیست |
| ۴) کاشف اسرار عشق بی خودی و مستی است | هرکه ز خود آگه است آگه از این راز نیست |

۸۷- کدام گزینه با بیت «روزها گر رفت، گو رو، باک نیست / تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- | | |
|--|---|
| ۱) تانفس باقی ست عمر از بیج و تاب آسوده نیست | می تپد بر خویشتن تا خار و خس با آتش است |
| ۲) گفتمش عمر عزیز! آخر خرابم از غمت | ز آتش عشق تو ام جان در شرار افتاده است |
| ۳) ای اسب هجرانگیخته، نوشم به زهر آمیخته! | روزم به شب بگریخته ز آن غمزه بی باک تو |
| ۴) آتش اگر به خرمن عمر اوفتد چه باک؟ | جان را تعلقی نبود جز به مهر یار |

۸۸- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی کمتری دارد؟

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| «عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را | دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را» |
| ۱) چو عشق آمد از عقل دیگر مگوی | که در دست چوگان اسیر است گوی |
| ۲) عشق آمد و دل ز دست ما برد | تدبیر ز عقل مبتلا برد |
| ۳) کس برون خانه محرم نیست سر عشق را | در فروبند این سخن می گوی با دیوارها |
| ۴) عقل را زبردست سازد عشق | علم را نیز مست سازد عشق |

۸۹- بیت «زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

- | | |
|--|--|
| ۱) ندامت در قمار عشق نبود پاک بازان را | غم دنیا و دینش نیست هرکس همتی دارد |
| ۲) دین و دنیا هر دو باید باخت در بازار عشق | مردم کم مایه را خود با چنین سودا چه کار؟ |
| ۳) یارب! چه بلایی ست در این عشق جهان سوز؟ | هرجا که بود عاشق بی چاره، بلا هست |
| ۴) شرط راه عشق باشد هرچه داری باختن | ای دل ار معشوق جویی دین و دنیا را بباز |

۹۰- کدام گزینه با بیت «زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- | | |
|---|-------------------------------------|
| ۱) ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف | سر و دستار نداند که کدام اندازد |
| ۲) همه شب نهاده‌ام سر چو سگان بر آستان | که رقیب در نیاید به بهانه گدایی |
| ۳) عشق بازی چیست؟ سر در پای جانان باختن | با سر اندر کوی دلبر عشق نتوان باختن |
| ۴) بگفتا سرت گر ببرد به تیغ؟ | بگفت این قدر نبود از وی دریغ |

۹۱- کدام گزینه با بیت «عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------|
| ۱) عشق آمد و اختیار گذاشت | در کشور دل قرار نگذاشت |
| ۲) سرّی است مرا با تو که اغیار نداند | اسرار می عشق تو هشیار نداند |
| ۳) تا مدرسه های شهر ویران نشود | اسباب غم عشق بسامان نشود |
| ۴) در دل چو بود عشق، نگنجد خرد و عقل | در مجلس خاص ملک اغیار نگنجد |

۹۲- در همه گزینه‌ها به مفهوم بیت «در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد» اشاره شده است:

به جز

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱) مرا به عشق دل خویش نیز محرم نیست | که می زند دم بیگانگی و همدم نیست |
| ۲) سرّ سودای تو را سینه ما محرم نیست | سینه ما چه که ارواح ملایک هم نیست |
| ۳) هر آن که روی تو ببند برابر خورشید | میان رویت و خورشید در گمان ماند |
| ۴) گفتم این غم‌های دل بیرون دهم تا وارهم | عشق ما را در دو عالم هیچ دل محرم نبود |

۹۳- کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

- ۱) عشق دارد ز هوس، بساک دل آدم را
- ۲) عشق آمد و گوردن خرد زد
- ۳) عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را
- ۴) چون سلسله عشق تو در گوشم شد

۹۴- کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

- ۱) عاقل اگر به عشق دهد دل میسر است
- ۲) ز عشقت آگه‌م ای جانِ جانم
- ۳) بسا هوشمندانه که در کسوی عشق
- ۴) نمود جلوه و ما را نه عقل ماند و نه هوش

۹۵- کدام گزینه با بیت «چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد نه سور» متناسب نیست؟

- ۱) شاعر از خرمن این قوم به کاهی نرسد
- ۲) ز همراهان جدایی مصلحت نیست
- ۳) تا خردمندی شوی از بی‌خرد پرهیز کن
- ۴) آب را بین که چون همی‌نالد

۹۶- کدام گزینه با بیت «مکر او معکوس او سرزیر شد / روزگارش برد و روزش دیر شد» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) تخم نیکویی بکار و بر بردار
- ۲) دردا که نبودش به جز از کینه ثمر هیچ
- ۳) باغبان! به جهان تخم نکو باید کاشت
- ۴) که تخم بدی تا توانی مکار

۹۷- کدام گزینه با بیت «چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد نه سور» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- ۱) طلب کردم ز دانایان یکی پند
- ۲) هر که با نادان شبی بنشسته است
- ۳) خواب بیداری است چون با دانش است
- ۴) اگر دانش به روزی درفزودی

۹۸- کدام گزینه با بیت «بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد / خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) وقت بی‌گاه است، هان! گامی پیوی
- ۲) گفتیم عشق را به صبوری دوا کنیم
- ۳) اگر اجل دهم مهلت و خدا توفیق
- ۴) این منم با یوسف از چاه بلا بیرون شده

۹۹- کدام گزینه با عبارت «گفت: چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟!» متناسب معنایی دارد؟

- ۱) مهربر مهربر از درون ما نرود
- ۲) هرکسی گو به حال خود باشد
- ۳) ما پراکنندگان مجموعی‌م
- ۴) «سعدی» از بارگاه قربت دوست

۱۰۰- مفهوم عبارت زیر در کدام گزینه آمده است؟

«گفت: چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟!»

- ۱) گر هوای عشق داری خویش را بی‌خویش کن
- ۲) بر امید وصل عمری بار هجرانش بکش
- ۳) گوهر رازش ز درویشان دریادل طلب
- ۴) دم ز کفر و دین مزین قربان شو اندر راه عشق

- ۱) کاشنای عشق او جز عاشق بی‌خویش نیست
- ۲) چون گلی بی‌خار نبود نوش هم بی‌نیش نیست
- ۳) زان که غواص محیطش جز دل درویش نیست
- ۴) کاندر آن حضرت مجال کفر و دین و کیش نیست

۱۰۱- کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

«چون حق تعالی بنده‌ای راگزید و مستغرق خودگردانید، هرکه دامن او بگیرد و از او حاجت طلبد، بی آنک آن بزرگ نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد.»

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱) جای گریه‌ست بر این عمر که چون غنچه گل | پنج روز است بقای دهن خندانیش |
| ۲) دهنی شیر به کودک نهد مادر دهر | که دگر باره به خون در نبرد دندانیش |
| ۳) هرکه دانه نفشانند به زمستان در خاک | نامیدی بود از دخل به تابستانش |
| ۴) دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار | هرکه با نوح نشینند چه غم از طوفانش؟ |

۱۰۲- مفهوم عبارت زیر از کدام گزینه برمی‌آید؟

«چون حق تعالی بنده‌ای راگزید و مستغرق خودگردانید، هرکه دامن او بگیرد و از او حاجت طلبد، بی آنک آن بزرگ نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد.»

- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ۱) ای نام تو بهترین سرآغاز | بی نام تو نامه کی کنم باز؟ |
| ۲) ای یباد تو مونس روانم | جز نام تو نیست بر زبانم |
| ۳) هم قصه نامموده دانسی | هم نامه نانوشته خوانسی |
| ۴) از ظلمت خود رهایی‌ام ده | با نور خود آشنایی‌ام ده |

۱۰۳- کدام گروه از بیت‌ها به مفهوم مشترکی اشاره دارند؟

- | | |
|--|--------------------------------------|
| (الف) بلبل مستیم و در گلشن نوایی می‌زیم | رونقی دیگر گرفت این گلشن از غوغای ما |
| (ب) در گلشنی که گل‌ها دامن‌کشان گذشتند | بلبل ز ساده‌لوحی در فکر آشیان است |
| (ج) اشک حسرت ز غمش بر رخ ما طوفان کرد | گلشنی را ز غمش بلبل خوش‌الحان کرد |
| (د) چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی‌ست | روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم |
| (ه) سوی جانان جانم از تن می‌برند | از قفس مرغی به گلشن می‌برند |
- (۱) الف - د (۲) ج - ه (۳) د - ه (۴) ب - ج

۱۰۴- بیت‌های کدام گزینه به مفهوم مشترکی اشاره دارند؟

- | | |
|--|------------------------------------|
| (الف) مباد راحت مرهم نصیب بی‌دردی | که با جراحی تیغ تو یاد مرهم کرد |
| (ب) ای که هم دردی و هم درمان من! | وی که هم جانی و هم جانان من! |
| (ج) مرهم نکرد ریش مرا پند دوستان | و اندر دلم جراحی گفتارشان بماند |
| (د) هم چو نی زهری و تریاقی که دید؟ | هم چو نی دم‌ساز و مشتاقی که دید؟ |
| (ه) هم چو تریاق اندانایان دهر | قاتل‌اند ای خواجه نادانان چو زهر |
| (و) من و زهر تو که هم زهری و هم تریاقی | من و درد تو که هم دردی و هم درمانی |
- (۱) ب - د - و (۲) الف - ب - د (۳) ب - ه - و (۴) ج - د - ه

۱۰۵- بیت‌های کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

- | | |
|--|---|
| (الف) وادی خون‌خوار عشق است این نه بازار هوس | ترک سر باید در این ره، فکر سامان تا به کی؟ |
| (ب) لباس ظاهر و باطن به هم موافق کن | نه هم‌چو دریا خون‌خوار و پاک‌دامن باش |
| (ج) به احتیاط قدم نه به خاک وادی عشق | که خاک و خار بیابان عشق خون‌خوار است |
| (د) ز عشق، دشمن خون‌خوار مهربان گردد | که چشم شیر، چراغ است بزم مجنون را |
| (ه) به کوی عشق چون پای می‌نهی از جان و سر بگذر | که خون‌خوار است وادی‌ها و خون‌ریز است منزل‌ها |
- (۱) ب - د (۲) ج - ه (۳) د - ه (۴) الف - ب

۱۰۶- ابیات کدام گزینه به مفهوم مشترکی اشاره دارد؟

- (الف) نیست جانش محرم اسرار عشق
 (ب) اسرار غم عشقت می‌داشتت دلم پنهان
 (ج) محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
 (د) بر من کند از بس غم عشق تو گرانی
 (ه) محرم اسرار عشقت نیست گوش هرکسی
- (۱) الف - ج - ه
 (۲) ب - ج - د

- هرکه را در جان غمِ جانانه نیست
 دردا که فتاد اکنون از پرده برون رازم
 مر زبانه را مشتری جز گوش نیست
 بیرون فتد از خاطر اسرار نهانی
 مَهر نِه از خاتم لب بر دهان عاشقان
- (۳) ج - د - ه
 (۴) الف - ب - د

۱۰۷- بیت «در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید، والسلام» با کدام گروه از ابیات، نزدیکی مفهومی دارد؟

- (الف) ز آشفستگی حال من آگاه کی شود؟
 (ب) نوای گرم نی از فیض آتشین نفسی ست
 (ج) زاهد خام که انکار می و جام کند
 (د) با سوختگان گوی گریبان بگشای
 (ه) اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
 (و) ساقیا یک جرعه ده ز آن آب آتش‌گون که من
 (ز) از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار
- (۱) الف - ج - ه
 (۲) ب - ج - و

- آن را که دل نگشت گرفتار این کمند
 ز سوز سینه بود گرمی ترانه ما
 پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
 وز ناهلان تمام دامن درکش
 رهروی باید، جهان سوزی نه خامی بی‌غمی
 در میان پختگان عشق او خامم هنوز
 کآن تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد
- (۳) ب - د - ز
 (۴) الف - د - ه

۱۰۸- کدام گزینه با بیت «عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می کند پست و بلند راه را» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- (۱) خرد طفل است و عشق استاد کار است
 (۲) به کوی عشق میان شه و گدا فرق است
 (۳) عشق یکسان ناز درویش و توانگر می‌کشد
 (۴) مست عشق از زهر نوشد یا شکر فرقی نباشد

- از این تا آن تفاوت بی‌شمار است
 که پیش یار خود آن یک سر افکند این تاج
 این ترازو سنگ و گوهر را برابر می‌کشد
 بر سرش گر تیغ بارد هیچ آزارش نباشد

۱۰۹- مفهوم بیت «عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می کند پست و بلند راه را» از کدام گزینه در یافت نمی‌شود؟

- (۱) در دایره عشق قدم نه که در آن خط
 (۲) بر سر کوی عاشقی شاه و گدا یکی بود
 (۳) شاه و گدا یکسان بود بر درگه سلطان عشق
 (۴) خوش است صحبت شاه و گدا به خلوت آنس

- یک نقطه تو را فاصله با شاه و گدا نیست
 پادشهی کند کسی کاوست گدای چون تویی
 صد پایه از طاق فلک بالاتر است ایوان عشق
 تو شاه محترمی با من گدا بنشین

۱۱۰- بیت‌های کدام گزینه با بیت «عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را / سیل، یکسان می کند پست و بلند راه را» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (الف) عشق یکسان ناز درویش و توانگر می‌کشد
 (ب) کند تأثیر سوز عشق در شاه و گدا یکسان
 (ج) ای پادشاه حسن! خدا را بسوختیم
 (د) شاه و گدا یکسان بود بر درگه سلطان عشق
 (ه) به کمال عشق بازان نرسند خودپرستان
 (و) چون عقل احوال است دو بیند غریب نیست
- (۱) ب - د
 (۲) د - و

- این ترازو سنگ و گوهر را برابر می‌کشد
 که بید و عود را آتش به یک دندان می‌سوزد
 آخر سؤال کن که گدا را چه حاجت است
 صد پایه از طاق فلک بالاتر است ایوان عشق
 به حریم پادشاهی چه محل بود گدا را
 بنگر به عین عشق که شاه و گدا یکی ست
- (۳) الف - و
 (۴) ج - ه

۱۱۱- کدام گزینه با بیت «شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی / آشنایان را در ایام پریشانی پیرس» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

- (۱) رحم کن بر ناتوانان کز دهان شکوه مور
 (۲) پیرس از ناتوانان تا توانی
 (۳) تا بر ره خلق می‌نشینی ای دل!
 (۴) ره نیکم مردان آزاده گیر

- می‌تواند رخنه در ملک سلیمان افکند
 بتیرس از روزگار ناتوانی
 در خرمن شرک خوشه‌چینی ای دل!
 چو استاده‌ای، دست افتاده گیر

۱۱۲- بیت «شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی / آشنایان را در ایام پریشانی پیرس» با کدام بیت قرابت مفهومی ندارد؟

- (۱) ای صاحب مال، فضل کن بر درویش
 (۲) چو خود را قوی حال بینی و خوش
 (۳) درویش را که ملک قناعت مسلم است
 (۴) به شکر آن که تو در خانه‌ای و اهلت پیش

- گر فضل خدای می‌شناسی بر خویش
 به شکرانه بار ضعیفان بکش
 درویش نام دارد و سلطان عالم است
 نظر دریغ مدار از مسافر درویش

پاسخ‌های تشریحی

۲۱۱ معنی درست واژه‌ها:

دستور: اجازه، راهنما، وزیر

ظن: گمان، پندار

پرده: ۱- آهنگ و نغمه‌های مرتب (در موسیقی) ۲- حجاب

بی‌روزی: بی‌نوا و درویش

۲۱۲ معنی درست واژه:

تریاق: پادزهر

۲۱۳ واژه «حریف» در این گزینه در معنی «هماورد» به کار رفته است

و در سایر گزینه‌ها در معنی «همدم».

۲۱۴ واژه «حریف» در این گزینه در معنی «هماورد» به کار رفته است

و در سایر گزینه‌ها در معنی «همدم».

۳۱۵ واژه «دستور» در این گزینه در معنی «وزیر» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «اجازه».

۳۱۶ واژه «دستور» در این گزینه در معنی «وزیر» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها در معنی «اجازه».

۲۱۷ واژه «نیست» در این گزینه در معنی «نابود» به کار رفته است و

در سایر گزینه‌ها «فعل اسنادی» است.

۳۱۸ واژه «پرده» در بیت سؤال و گزینه (۳) در معنی «آهنگ و

نغمه‌های مرتب» به کار رفته، اما در سایر گزینه‌ها به معنی «حجاب» است.

۳۱۹ واژه «پرده» در گزینه (۳) در معنی «آهنگ و نغمه‌های مرتب» به کار

رفته و اصطلاحی موسیقایی است، اما در سایر گزینه‌ها در معنی «حجاب» است.

۲۱۱۰ املاي درست واژه:

تریاق: پادزهر

۲۱۱۱ املاي درست واژه:

فراق: جدایی (فراق: آسودگی)

۴۱۱۲ املاي درست واژه:

فراق: آسودگی (فراق: جدایی)

۲۱۱۳ املاي درست واژه:

مسطور: نوشته شده (مستور: پوشیده)

۴۱۱۴ املاي درست واژه:

اصرار: پافشاری (اسرار: رازها)

۳۱۱۵ املاي درست واژه:

غرب: یکی از جهات اصلی (قرب: نزدیک شدن)

۱۱۱۶ املاي درست واژه:

صور: شیپور (سور: جشن، ضیافت)

۴۱۱۷ املاي درست واژه:

فراق: جدایی (فراق: آسودگی)

۱۱۱۸ املاي درست واژه:

ظن: پندار

۱۱۱۹ املاي درست واژه:

قربت: نزدیکی (غربت: تنهایی)

۲۱۲۰ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

۱) سیه‌کار/ اشک ندامت / فزون بودن = تیرگی / ریزش سحاب / زیاده بودن

۳) [جوینده آب] / موج سراب / بیشتر شدن تشنگی = پروانه / ماهتاب /

خنک نشدن دل

۴) موی سفید (پیری) / افزوده شدن / امل (آرزو) = شوره‌زار / بیش بودن /

موجه سراب

۱۱۲۱ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

۲) دل / راز عشق / پوشیدن (پوشاندن) = فانوس / شمع / پنهان کردن

۳) دخل / بی‌جا بودن / غیر خجالت‌آوری نداشتن = تیر / کج بودن /

موجب رسوایی تیرانداز شدن

۴) روشنی / آیینه دل / زیور به‌شمار آمدن / عکس = شمع / خانه تاریک / بهتر

بودن / صد صورت

۲۱۲۲ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

۱) شراب / دل / ناتوانی در بُردن گرد کدورت = سحاب / دانه سوخته / ناتوانی

در رویاندن دانه

۳) خزان / عندلیبان / بانگ افسوسی [بر] نخاستن = هنگام برگشتن ورق / یاران /

چشم‌باری نداشتن

در این گزینه برخلاف بیشتر موارد اسلوب‌های معادله، مصداق و مثال در

مصراع اول وجود دارد و پیام بیت در مصراع دوم.

۴) [انسان] / دیده بستن ز جهان / فیض و گشایش داشتن = گدا / کور شدن /

برگ و نوا دیدن

۳۱۲۳ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

۱) مصراع اول را می‌توانیم این‌طور بیان کنیم: جمعه اطفال با وجود «فکر

شنبه» خوش نیست. در این صورت بهتر می‌توان اجزای دو مصراع را معادل

هم قرار داد: جمعه اطفال / فکر شنبه = عشرت امروز / اندیشه فردا

۲) انتقام / هرزه‌گویان / به خاموشی گذاردن = جواب / مرغ ناهنگام /

به تیغ (شمشیر) واگذار کردن

۴) غوره / زستن (رها شدن) از خامی خویش / شیرین شدن = ماه روزه / به

پایان رسیدن دوره حضور / عید شدن

۱۱۲۴ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

۲) پای خوابیده / فریاد / بیدار نگردیدن = عاشق بیدل / پند / چه توان کردن

(کاری نتوان کردن)

۳) عاشق (تحت تأثیر عشق) / باک نداشتن و بری بودن از گناه = هر چه (در

اثر تابش خورشید) / پاک بودن

۴) غزال / جمعی سگان / گرفتن = یوسف / صد گریه / در کمین بودن

۲۱۲۵ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

۱) حریص / از نعمت دو عالم سیر نشدن = آتش سوزنده / همیشه اشتها داشتن

۳) پیری / حرص / جوان گردیدن = سحرگاه / خواب / گران گردیدن

۴) نخل کهن‌سال / از [نخل] جوان ریشه فزون‌تر داشتن = پیر / وابستگی

بیش‌تر به دنیا داشتن

۱۳۶ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) دل شکستگان / حسن بیان / [نداشتن] = کاسه شکسته / صدا / درست نخاستن (بلند نشدن)
 (۳) انسان بی‌کمال / سخن گفتن / آشکار شدن بی‌کمالی = پسته بی‌مغز / لب وا کردن / رسوا شدن
 (۴) پیری / برگریزان (پراکندگی) / حواس = شکست خوردن لشکر / پراکنده شدن لشکریان

۱۳۷ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) هرکه (انسان) / کم خود گرفتن / از اهل کمال شدن = ماه / هلال / تمام گشتن
 (۳) من / کیفیت چشم تو / کافی بودن = ریاضت کش / بادام / ساختن (قانع شدن)
 (۴) بی‌کمالی‌های انسان / سخن / پیدا شدن = پسته بی‌مغز / لب وا کردن / رسوا شدن

۱۳۸ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) نخل کهن سال / [نخل] جوان / ریشه افزون تر داشتن = پیر / [جوان] / بیش تر دل بستگی به دنیا داشتن
 (۳) روشن دلان / شاهان / خوش آمد نگفتن = آئینه / سکندر / عیب پوش نشدن
 (۴) دل ما / کینه کس / صورت نیستن = آئینه / هرچه دیدن / فراموش کردن
 (۱۳۹) اسلوب معادله: ما / از پختگی / آواز / بلند نشدن = سپند / از سوختگی / صدا / بلند نگردیدن
 (۴۰) اسلوب معادله: چشم پاک بین / نبودن رسم امتیاز = آفتاب / یکی بودن سایه شاه و گدا

۴۱ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) جوان / پیر / درنگرفتن صحبت = تیر / کمان / جدا شدن
 (۲) دوستان / سردمهری / از هم جدا شدن = برگ‌ها / باد خزان / از هم جدا کردن
 (۳) از دور دیدن معشوق / رفتن عقل و هوش = نزدیک منزل رسیدن / از هم جدا شدن [اهل] کاروان

۴۲ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) دل رمیده / [عاشق] / برنگشتن = شر / آتش سوزان / بازنگشتن
 (۳) می / هرچه در دل بود / بر زبان آوردن = نوبهار / دانه / نهان نماندن
 (۴) دوستان / سردمهری / از هم جدا شدن = برگ‌ها / باد خزان / از هم جدا کردن

۴۳ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) دل / مزگان بتان / به آسانی نتوان گرفتن = طعمه / سرپنجه شیران / مشکل توان کشیدن
 (۳) سست پیوندان / آسان توان بریدن = جوانی (مخالف سست پیوندی) / مشکل توان دندان کشیدن (مخالف آسان توان بریدن)
 (۴) برق / خاشاک / در زنجیر نتوان کشیدن = عمر سبک جولان / [انسان] / مشکل توان دامن کشیدن

۴۴ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) توجّه نکردن / دل سنگین / عشق سرکش = آمیزش نداشتن / یاقوت / آتش
 (۳) سرکشی / آدم بی‌درد / چیزی [بر] نخاستن (پدید نیامدن) = گرد / خاک فرومایه / چیزی [بر] نخاستن (بلند نشدن)
 (۴) دانه / ابر / امیدوار بودن = دل / عالم بالا / نظر داشتن

۴۵ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) چشم شوخ / پرده شرم و حجاب / نمودن = برق عالم سوز / سحاب / مانع نشدن
 (۳) فیض روشن دل / نیک / بد / برابر رسیدن = پرتو مه / آباد / خراب / یکسان فتادن
 (۴) مزاج تندخویان / گریه / تأثیر نداشتن = آتش سوزان / اشک کباب / نیندیشیدن

۱۲۶ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) حریص / از نعمت دو عالم سیر نشدن = آتش سوزنده / همیشه اشتها داشتن
 (۳) شخص دارای جوهر / از همسایه آتش نخواستن = چنار / از سینه خود ایجاد آتش کردن
 (۴) اقبال خصم / افزون تر شدن / نکو بودن = فواره / بلند شدن / سرنگون شدن
 (۱) رنگین سخنان / سخن خویش / نهان بودن = گل / نکهت (بوی خوش) خود / جدا نبودن

۱۲۷ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) عارفان / کدورت خاطر نداشتن = آئینه‌خانه / صفای وقت داشتن
 (۳) سرکشان / تیغ مکافات / از پای فکندن = شعله / [آنان] / به خاکستر خود نشانیدن
 (۱۲۸) آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:
 (۲) پیری / حرص / جوان گردیدن = سحرگاه / خواب / گران گردیدن
 (۳) دود / بالا نشستن / شعله / کسر شأن نبودن = ابرو / بالاتر بودن چشم / جای آن را ابرو نگرفتن

۲۹ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۴) عیب / پاکان / زود بر مردم هویدا شدن = موی / شیر خالص / زود پیدا شدن
 (۱) سیری نداشتن / مال / تهی چشم حرص = بی‌فایده بودن / اکثر حاصل / غریال
 (۲) قطع امید کرده / نعیم دهر / نخواستن = شاخ بریده / بهار / نظری نداشتن
 (۴) لعل / مَهر نداشتن / باک نداشتن = عشق / دریای غم داشتن / غمناک نبودن
 (۳۰) اسلوب معادله: نباید / سخن گفتن / ناساخته = نشاید / بریدن / نینداخته

۳۱ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) عیب / پاکان / زود هویدا شدن = موی / شیر خالص / زود پیدا شدن
 (۳) پاکی طینت / سخن ما / کافی بودن = جوهر ذاتی چینی / صدا / معلوم بودن
 (۴) روشن دلان / شاهان / خوش آمد نگفتن = آئینه / سکندر / عیب پوش نشدن
 (۱۳۲) آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:
 (۱) دخل بی‌جا / اثری غیر خجالت ندادن = تیر کج / باعث رسوایی تیرانداز بودن
 (۲) جاهلان / سخن گفتن / پیدا (نمایان) شدن خطا = تیر کج / بیرون رفتن از کمان / رسوا شدن
 (۴) سیل / کشور ویرانه / تهی دست رفتن = باده / مردم غافل / چه توان کردن (کاری نتوان کردن، بی‌تأثیر بودن)

۳۳ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) سخت‌گیری دوران / عارف / باک نداشتن = قحطسال / هما / بی‌نوا نشدن
 (۳) دل بی‌خراش / زمین‌گیر بودن = زر بی‌سگه / روان نبودن (رواج نداشتن)
 (۴) زاهد / صافی مشربان / درنگرفتن (تأثیر نکردن) صحبت = زشت / آئینه / روگردان شدن

۳۴ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۱) پیری / حرص / جوان گردیدن = سحرگاه / خواب / گران گردیدن
 (۲) تحصیل علم / عارف / حاجت نبودن = نردبان / از خود برآمده / نبایستن (لازم نبودن)
 (۴) صاحب مغز و خرد / خاموش بودن = کاسه پر / صدا بیرون نیامدن

۱۳۵ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

- (۲) تنگ‌دستی / مایه دیوانگی بودن = غم بی‌حاصلی / باعث مجنون شدن / بید بودن
 (۳) دل / خراش نداشتن / زمین‌گیر بودن = زر / سگه نداشتن / روان نبودن (رواج نداشتن)
 (۴) دل / خراب بودن = گنج / در ویرانه بودن
 چشم / اشک‌آلوده بودن = گوهر / در آب بودن

۳۴۶ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

(۱) شب مهتاب / دزد / کوتاه ساختن پا = دل روشن / مکر و حيله شيطان / نينديشيدن

(۲) اندوه شب هجران / پختگی = بر آتش قرار گرفتن / از بين رفتن خامی اسپند
وجود حرف ربط میان دو مصراع، راه مطمئنی برای رد کردن اسلوب معادله نیست!
(۴) نفس / اقبال دنیای خسیس / سرکش گردیدن = آتش افسرده / مشت
خار / رعنا کردن

۴۴۷ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

(۱) عشق / آگریه‌های آتشین / دل نسوختن = آتش / اشک جگرسوز کباب / آسوده بودن
(۲) عشق / چشم [زخم] / عیب جو / پروا نداشتن = آفتاب / گزند چشم خفاش / آسوده بودن

(۳) عاشق / خار بیابان طلب / غم نداشتن = آفتاب / گردش باد و سحاب / آسوده بودن

۴۴۸ آرایه اسلوب معادله در سایر گزینه‌ها:

(۱) شب‌نم / خواهی / نخواهی به آفتاب دل دادن = عاشق / بی اختیار دل و جان باختن
(۲) صاف گردیدن دل / مه / بیرون آمدن = روشن گردیدن صبح / آفتاب / بیرون آمدن
(۳) نبود داغ عشق / دل / پخته نشدن = آفتاب کم خوردن / میوه / خام بودن
۱۴۹ فیه ما فیه (منثور): مولوی

۴۵۰ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) توصیه به سنجیده‌گویی

(۲) نکوهش وجود بی عشق

(۳) ملامت‌کنشی و رسوایی عاشق

۳۵۱ مفهوم گزینه (۳): عشق، هم درد و هم درمان است. / درمان عاشق تنها به دست معشوق میسر است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: بی خبری عاشقانه

۱۵۲ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۱): بازگشت به اصل

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) رهایی‌ناپذیری از عشق / تقابل عشق و عقل

(۳) بازگشت یار هم‌دل موجب شور و اشتیاق است.

(۴) اصل و گوهر لازمه سروری است.

۲۵۳ مفهوم اصلی مصراع: تنها عاشق محرم راز عشق است.

۲۵۴ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲): خونین بودن راه عشق و جان‌فشانی عاشقانه

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) ناتوانی در بیان رنج عشق / ضرورت تسلیم بودن در برابر عشق

(۳) بی‌ارزشی وجود بی عشق

(۴) تحمل سختی‌های راه عشق لازمه وصال است.

۲۵۵ مفهوم گزینه (۲): رنج و تلاش کلید کام‌یابی است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۴۵۶ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): گدازندگی و اثرگذاری ناله عاشق

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) طلب توجه از معشوق

(۲) اغراق در وصف زیبایی معشوق

(۳) هراس بازماندن از وصل

۳۵۷ مفهوم گزینه (۳): بی‌خبری عاشقانه

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: هرکسی محرم راز عشق نیست.

۱۵۸ مفهوم بیت‌های گزینه (۱):

بیت اول: بهبود اوضاع / تغییر شرایط نامساعد به مساعد

بیت دوم: وخامت اوضاع / تغییر شرایط مساعد به نامساعد

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) سکوت موجب رهایی‌ست.

(۳) حال عاشق را تنها عاشق می‌فهمد.

(۴) لذت جفای معشوق

۴۵۹ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): بی‌خبری عاشقانه

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) طلب ترخم و دست‌گیری از معشوق

(۲) هر نشانه و خبری از معشوق موجب رفع غم از وجود عاشق است.

(۳) بی‌توجهی عاشق به ملامت سرزنشگران

۲۶۰ مفهوم گزینه (۲): نکوهش آسودگی و بی‌دردی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۴۶۱ مفهوم گزینه (۴): درمان‌ناپذیری درد عشق

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: توأم بودن درد و درمان در راه عشق

۲۶۲ مفهوم گزینه (۲): ضرورت تربیت و تحمل سختی‌ها برای رسیدن

به پختگی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: تقابل پخته و خام / حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۲۶۳ مفهوم گزینه (۲): کشش از سوی معشوق / شورانگیزی عشق

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: تقابل عشق و عقل

۴۶۴ مفهوم گزینه (۴): خاموشی عارفانه

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: تقابل عشق و عقل و برتری عشق بر عقل

۴۶۵ مفهوم گزینه (۴): کام‌یابی در دنیا امری ناممکن است.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: بازگشت به اصل

۲۶۶ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲): بازگشت به اصل

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) گرایش به پدیده مطلوب و پرهیز از پدیده بی‌ثمر

(۳) دعوت به حرکت و تلاش و تکاپو و امیدواری

(۴) دعوت به این‌که از نشانه‌های پروردگار به سوی او برویم.

۲۶۷ مفهوم گزینه (۲): اصل، پیرو فرع است.

مفهوم مشترک عبارت سؤال و سایر گزینه‌ها: بازگشت به اصل

۴۶۸ مفهوم گزینه (۴): انسان بی‌خبر از عشق، حال عاشق را درک

نمی‌کند. / حال عاشق را تنها عاشق می‌فهمد.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: آرزوی عاشق برای یافتن

انسان هم‌درد

۴۸۰ مفهوم گزینه (۴): وحدت وجود

مفهوم مشترک عبارت سؤال و سایر گزینه‌ها: بازگشت به اصل

۴۸۱ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) شورانگیزی و گدازندگی عشق

(۲) رهایی‌ناپذیری عاشق از بند عشق

(۳) لذت رنج و گرفتاری عشق

۳۸۲ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۳): سخن معرف راز درون است. / عقل محسوس توانایی درک امور معنوی را ندارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) پنهان کردن درد عشق، رنج‌آور است.

(۲) پایداری و وفاداری عاشق / دیرینگی عشق / گدازندگی عشق

(۴) دیرینگی عشق و ناله پنهان عاشق

۲۸۳ مفهوم گزینه (۲): درد عشق بی‌درمان است.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: آرزوی نابودی برای هرکه عاشق نیست.

۳۸۴ مفهوم گزینه (۳): جمع نشدن عشق و پرهیز

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: دشواری‌های راه عشق

۳۸۵ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۳): دشواری‌های راه عشق

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) بازگشت به اصل

(۲) ازلی بودن عشق / تقدیرگرایی

۴۸۶ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): تنها عاشق محرم راز عشق است. / از خود بی‌خودی عاشقانه

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) بی‌وفایی و جفاکاری لازمه زیبارویان است.

(۲) ترجیح اسارت بر آزادی

(۳) عشقی که خانمان برانداز نیست، عشق نیست.

۴۸۷ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): ترک تعلقات دنیوی / پاک‌بازی عاشق

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) توأم بودن زندگی با رنج

(۲) گدازندگی عشق

(۳) رنج فراق و جدایی

۳۸۸ مفهوم گزینه (۳): هیچ کس محرم راز عشق نیست.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: برتری عشق بر عقل

۳۸۹ مفهوم گزینه (۳): بلاکشی عاشق

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: پاک‌بازی عاشق

۲۹۰ مفهوم گزینه (۲): خاکساری در پیشگاه معشوق

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: پاک‌بازی و گذشتن از جان در راه عشق

۱۹۱ مفهوم گزینه (۱): بی‌اختیاری عاشق

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: تقابل عشق و عقل / غلبه عشق بر عقل

۳۶۹ مفهوم بیت سؤال و گزینه (۳): نی، گویای حال عاشق و شرح‌دهنده راز عشق است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) تنها، معشوق حقیقی‌ست که ماندگار است.

(۲) عاشق حقیقی هرگز از عشق سیراب نمی‌شود.

(۴) هرکسی لیاقت و ظرفیت درک عشق را ندارد.

۳۷۰ مفهوم گزینه (۳): انسان بی‌بهره از عشق، سزاوار هلاکت است. **مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها:** تقابل پخته و خام / حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۴۷۱ مفهوم گزینه (۴): همه‌گیر بودن عشق‌ورزی به معشوق / سوز و گداز ناگزیر عاشقی

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: تقابل پخته و خام / حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۳۷۲ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۳): بی‌ارزشی زندگی مادی در راه عشق / ترک تعلقات دنیوی

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) بی‌توجهی رهرو حقیقی به دشواری‌های راه

(۲) گدازندگی غم عشق

(۴) شورانگیزی عشق

۴۷۳ مفهوم گزینه (۴): غفلت «زاهد»، بسنده کردن او به ظواهر امور و بی‌نسیب ماندنش از حقیقت / تقابل عشق و زهد

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: کوچک‌ترین نشانه یا بشارتی از معشوق باعث از خود بی‌خودی‌ست. / بی‌خبری عاشقانه

۴۷۴ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۴): سخن، نشان‌دهنده راز درون است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) از خود بی‌خودی عاشق

(۲) ارزشمندی گل

(۳) برملا شدن راز عشق موجب هلاکت است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) پخته: عاشق حقیقی، عارف (خام: انسان بی‌خبر از عشق)

(۳) بی‌هوش: عاشق حقیقی، عارف (هوش: عشق) / گوش: عاشق حقیقی که توان شنیدن اسرار عشق را دارد. (زبان: سر عشق)

(۴) ماهی: عاشق حقیقی، عارف (آب: عشق) / بی‌روزی: انسان بی‌خبر از عشق

۴۷۶ مفهوم گزینه (۴): دوری و جدایی از یار مانع وصال نیست.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: غم عاشق در هجران معشوق

۴۷۷ مفهوم گزینه (۴): شرح غم عشق امکان‌ناپذیر است.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق می‌فهمد. ۲۷۸ مفهوم گزینه (۲): اسیر عشق، در پی رهایی نیست.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق می‌فهمد. ۳۷۹ مفهوم گزینه (۳): راز عشق، پنهان‌کردنی نیست.

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق می‌فهمد.